

## زنان در اسلام

در مورد زن در اسلام انقدر مطالب زیاد هست که میشود کتابها نوشت و ادعای روحانیون در کرامت زن در اسلام را به وسیله خود آیات قرآن و سنت محمد را رد و پوچ کرد.

توجه بفرمایید:

وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره ۲۲۸)

ترجمه:

و مردان را بر زنان برتری است و خدا عزیز و حکیم است.

ماده ی ۱۶ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر:

1- هر مرد و زن بالغی حق دارند بی هیچ محدودیتی از حیث نژاد، ملیت، یا دین با همدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده بدهند. در تمام مدت زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در امور مربوط به ازدواج حقوق برابر دارند.

2- ازدواج حتما باید با رضایت کامل و آزادانه ی زن و مرد صورت گیرد.

در مورد زنان در اسلام بسیار نوشته شده است بنابر این در اینجا

مختصرا نمونه ی کوچکی از آیات، احادیث و احکام زنان را مرور می کنیم

برتری ذاتی مردان و حقارت ذاتی زنان در قرآن

وَلِلرِّجَالِ عَلَىٰهِنَّ دَرَجَةٌ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره ۲۲۸)

ترجمه:

و مردان را بر زنان برتری است و خدا عزیز و حکیم است.

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ (نساء ۳۴)

ترجمه:

مردان به شدت (قوامون مبالغه است) بر زنان غلبه دارند (مسلط هستند) بدلیل اینکه خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش (برای زنان) خرج میکنند.

الْكُم الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَى- ۱۲

تلك إذا قسمة ضيرى - ۲۲ (النجم)

ترجمه:

ایا شما پسر دارید و خدا دختر دارد (۱۲)

در این صورت این تقسیم نادرستی است (که برترها را شما برداشته اید و حقیر ها را به خدا داده اید) (۲۲)

زنان برای مردان آفریده شده اند

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا (روم ۱۲)

ترجمه:

و از نشانه های او اینکه از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید. این آیه مترادف آیه اول سوره ی نساء است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا

ترجمه:

ای مردم از پروردگارتان بترسید که شما را از نفس واحدی (آدم) آفرید و جفتش (حوا) را از او آفرید. در مجموع حوا از آدم ساخته شده

برای آرامش آدم.

نَسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأَتُوا حَرْثَكُمْ أُنَى سُنَّتُمْ ( بقره ۲۲۳)

ترجمه:

زنان شما کشتزار شما هستند پس بهر نحو [هر گونه و هر زمان] که می خواهید به کشتزار خود وارد شوید.

این آیه تحقیر آمیز ترین آیه در حق زنان است. شان نزول این آیه آنست که مردی از انصار خواست به نحو خاصی با همسرش نزدیکی کند. همسرش ناراحت شد. آن مرد از پیامبر سوال کرد و این آیه نازل شد.

دقت کنید زنان کشتزار مردانند، همانطور که کشاورز بر کشتزار مالکیت دارد زن نیز مال شوهر است. زنان برای بچه آوردن مناسبند و در ارتباطات جنسی خواست آنان هیچ اعتباری ندارد چنانچه در حدیثی از پیامبر آمده است که " زن هرگز نباید از برآوردن کام شوهر سرپیچی کند، حتی اگر بر زین ستر باشد" و این نظر اسلام آنچنان واضح و روشن است که بعضی از بزرگترین علمای اسلامی گفته اند که زنان حیواناتی هستند که خدا برای لذت و کامجویی مردان به شکل انسان آفریده است.

در سراسر قرآن آنچنان سخن گفته شده که انگار زنان انسانهای دست دومند. روی سخن در اکثر مواقع با مردان است. در بحث بهشت انگار زنان مطرح نیستند در حالیکه برای شهوترانی مردان حوری در نظر گرفته شده برای زنان چنین چیزی مطرح نشده و ....

عقل و دین زنان ناقص است

در حدیثی پیامبر اشاره می کند که زنان ناقص عقل و ناقص دینند. زنی سوال می کند چرا پیامبر در پاسخ گفت:

قال أما نقصان العقل فشهادة امرأتين تعدل شهادة رجل فهذا نقصان العقل وتمكث الليالي ما تصلي وتفطر في رمضان فهذا نقصان الدين

منبع:

(صحيح مسلم ج ۱ ص ۸۶ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر گفت اما نقصان عقل اینکه شهادت دو زن برابر یک مرد است و نقصان دین بدلیل اینکه (بدلیل حیض) مدتی نماز نمی خواند و رمضان را روزه نمی گیرید.

شبیبه همین حدیث در نهج البلاغه خطبه ی ۸۰ از حضرت علی نقل شده است.

علی بن ابی طالب : ای مردم بدانید که زنها ناقص ایمان ، ناقص بخت و ناقص خرد هستند.

سند : نهج البلاغه ، خطبه ۸۰

اکثر اهل دوزخ زنانند

قال النبي أريت النار فإذا أكثر أهلها النساء

سند: (صحيح بخاري ج ۱ ص ۱۹ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر گفت من می بینم که اکثر اهل دوزخ زنانند. شبیه این حدیث بطور مکرر نقل شده است.

زیانبارترین فتنه برای مردان، زنان هستند

قال رسول الله ما تركت بعدي فتنة أضر على الرجال من النساء

سند: (صحيح ابن حبان ج ۱۳ ص ۳۰۶ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر گفت من بعد از (مرگ) خودم، فتنه ای زیانبارتر از زنان، برای مردان باقی نمی گذارم.

شومی زنان

النبي قال الشؤم في ثلاثة في المسكن والفرس والمرأة

سند: (سنن نسائي ج ۵ ص ۴۰۲ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر گفت در سه چیز شومی است در مسکن و اسب و زن.

از زنان بپرهیزید

قال رسول الله: ألا فاتقوا الدنيا واتقوا النساء

سند: (سنن ابن ماجه ج ۲ ص ۱۳۲۵ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر گفت هشدار از دنیا و زنان پرهیز کنید.

زن شر کامل است

قال علي: المراه شر كلها و شر ما فيها انه لا بد منها

سند: (نهج البلاغه حکمت ۲۳۰)

ترجمه:

همه چیز زن شر است و شریرترین چیز زن آن است که (مرد را) چاره ای از زن نیست (مرد به زن برای زناشوئی محتاج است).

زن منشأ فساد است

قال علي في النهج البلاغه: ان النساء همهن زينت الحيات الدنيا و الفساد فيها

ترجمه:

علی: بدستیکه همت زنان در جهت زینت دنیا و فساد در دنیا است

زنان در دست مردان اسیرند و باید از شوهر اطاعت کنند

من رسول الله في حجة الوداع: حمد الله وأثنى عليه وذكر ووعظ ثم قال استوصوا بالنساء خيرا فإنهن عندكم عوان.

سند: (سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۹۴ - اهل سنت)

ترجمه:

پیامبر در حجة الوداع خدا را حمد و ثنا گفت و سپس گفت با زنان نیکی کنید زیرا زنان در دست شما اسیرند.

... فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله ... (النساء ۴۳)

ترجمه:

... پس زنان صالح، فرمانبردار اند (فرمانبردار شوهر: به قرینه ی دنباله ی آیه) و به پاس آنچه خدا [برای آنان] حفظ کرده اسرار [شوهران خود] را حفظ میکنند...

در این مورد احادیث فراوانی در منابع سنی و شیعه آمده است که سه نمونه ذکر می شود:

النبي خطب النبي النساء ذات يوم فوعظهن وامرهن بتقوى الله والطاعة لأزواجهن

سند: (صحيح ابن حبان ج ١٦ ص ٥٢١ - اهل سنت)

ترجمه:

روزي پیامبر زنان را مورد خطاب قرار داد و آنان را به تقوای الهی و اطاعت از شوهرانشان امر کرد.

قال رسول الله اثنان لا تجاوز صلاتهما رؤوسهما عبد أبى من موالیه حتى يرجع وامرأة عصت زوجها حتى ترجع

سند: (مستدرک علی صحیحین، حدیث ٧٣٣٠ - اهل سنت)

ترجمه:

نماز دوکس از سرشان بالاتر نمی رود (پذیرفته نمی شود) یکی برده ای که فرار کرده باشد تا برگردد دوم زنی که فرمان شوهرش را اطاعت نکرده باشد مگر اینکه برگردد (جبران کند).

حدیث مفصلي در فروع کافی ج ٦ آمده که امام محمد باقر از پیامبر نقل می کند که زنی نزد پیامبر آمد و گفت ای پیامبر حق شوهر بر زن چیست.

پیامبر گفت: زن باید از شوهر اطاعت کند و نافرمانی نکند و از خانه اش بدون اجازه ی شوهر صدقه ندهد و بدون اجازه ی شوهر روزه ی مستحبی نگیرد و مانع لذت جنسی شوهر از خودش نشود حتی اگر بر پلان شتر سوار باشد. زن نباید از خانه خارج شود مگر با اجازه ی شوهر و اگر زن بدون اجازه ی شوهر از خانه خارج شود ملائکه ی آسمان و زمین و غضب و رحمت بر زن لعنت می فرستند تا زمانیکه به خانه برگردد. سپس زن سوال کننده پرسید ای پیامبر چه کسی بیشترین حق را به گردن مرد دارد. پیامبر گفت پدرش. آنگاه پرسید ای پیامبر چه کسی بیشترین حق را به گردن زن دارد.

پیامبر گفت شوهرش. سپس زن سوال کننده گفت آیا حق زن به گردن مرد مساوی حق مرد به گردن زن نیست!؟

پیامبر گفت نه نه از هر صد تا یکی (یعنی در مقابل هر صد حقی که مرد به گردن زن دارد، زن يك حق به گردن مرد دارد).

سپس زن سوال کننده گفت قسم به کسی که تو را به پیامبری مبعوث کرد که من هرگز گردنم را در مالکیت مردی نمی آورم (شوهر نمی کنم).

در صورت ترس از نافرمانی زن، مرد می تواند او را کتک بزند

..واللاتي تَخَافُن نُشُوزَهُنَّ فَعَظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا  
(النساء ۳۴)

ترجمه:

و زنانی را که از نافرمانی آنان بیم دارید پندشان دهید و در رختخواب از ایشان دوری کنید و [اگر تاثیر نکرد] آنان را بزنید پس اگر شما را اطاعت کردند [دیگر] بر آنها هیچ راهی [برای سرزنش] مجوید که خدا و الای بزرگ است (۳۴).

در تفسیر مجمع البیان (۲/۴۳-جزء سوم) در مورد شان نزول این آیه آمده است که:

زنی از انصار از شوهرش سرپیچی کرد. شوهر سیلی به صورت او زد. زن و پدرش نزد پیامبر به گلایه آمدند. پیامبر حکم به قصاص داد (که زن هم در مقابل، یک سیلی به شوهر بزند). روز بعد که برای قصاص آمدند پیامبر آیه ی فوق را خواند و گفت در مورد

زدن همسر، حکم قصاص برداشته شد. خوانندگانی که آشنائی به حقوق بشر و روانشناسی تربیتی دارند می دانند که زدن هیچ انسانی درست نیست حتی کودکان. حتی زدن حیوانات هم امروزه ممنوع است و کاری بسیار غیر انسانی و وحشیانه به شمار می آید.

ولی باز هم مثل همیشه روحانیون دروغ پرداز برای این آیات هزاران دلیل و شرط و چرندیات سر هم میکنند تا آنها را موجه جلوه بدهند.

مثلا در مورد زدن میگویند شرایط دارد و باید طوری زده شود که کبود نشود و و ...

ایا این سفسطه باقیها در اصل موضوع تفاوتی دارد

زدن يك انسان شاید درد نداشته باشد ولی باعث تحقیر و شکستن شخصیت و غرور فرد میشود حتی اگر ان زدن با چوب مسواک یا يك خودکار باشد.

پس این سفسطه باقیها و خز عیلات اخوندها برای توجیه این آیات و دستورات ضد بشري راه به جایی نمیبرد و بیهوده گویی بیش نیست.

خوب با توجه به آیات و احادیث بسیار معتبری که آوردیم ، ایا هنوز معتقدید که اسلام به زنان کرامت داده !!

در اینمورد باز هم مینویسم و اثبات میکنم که اسلام در واقع زنان را زنده بگور کرده و انها را در حکم يك برده و یا کالای متعلق به مرد به شمار می آورد.

حال احادیثی را از معتبرترین کتب شیعه برای شما انتخاب کرده ایم تا ببینیم که با استناد به این احادیث دیدگاه محمد و ائمه شیعه نسبت به زنان چه بوده.

و دروغ پردازی اخوندها را در اینمورد برای شما افشا میکنیم.

نگاه شیعه به زنان

1) قال النبی :

انی اتعجب ممن يضرب امرأة و هو بالضرب اولی منها ، لا تضربوا نساءکم بالخشب فان فيه القصاص ولكن اضربوهن بالجوع و العری حتی تریحوا فی الدنيا و الآخرة.

منابع :

بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۹

مستدرک الوسائل ، ج ۲ ، ص ۵۵۰

ترجمه :

پیامبر گفت : من در شگفتی از مردی که همسرش را می زند ، در صورتی که خودش به کتک خوردن سزاوارتر است ، زنان را با چوب تنبیه و تادیب نکنید ، بلکه با گرسنگی و برهنگی تادیب کنید تا در آخرت راحت باشید.

(2) قال رسول الله :

لا تنزلوا النساء العرف و لا تعلموهن الكتابه و علموهن المغزل و سوره النور.

منبع :

وسائل الشیعه ج ۱۴ ، ص ۱۲۷

ترجمه :

رسول الله گفت : زنان را در بالاخانه ها ننشانید و نوشتن به آنها نیاموزید بلکه ریسندگی و سوره نور را به آنان بیاموزید.

(3) قال رسول الله :

انساء عی و عورة فاستروا العورات بالبیوت و استروا العی بالسکوت.

منبع :

بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۵۲

ترجمه :

رسول الله گفت : زنان عورت هستند و بیهوده گفتار ، چون عورت هستند آنها را در خانه ها پنهانشان کنید و گفتار بیهوده آنها را با سکوت خود چاره کنید.

(4) قال رسول الله :

ان من شر نساءکم ... و اذا خلابها بعلمها تمتت منه تمنع الصعبه عند رکوبها.

منبع :

بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۳۵

ترجمه :

رسول الله گفت: از جمله زنان بد، زنی است که چون شوهرش با او خلوت کند، شوهرش را مانع شود و مانند شتر چموش بد رکابی کند.

(5) عن ابی عبدالله قال :

انت امرأة الى رسول الله ، فقالت : ما حق الزوج على المرأة ؟ قال : ان تجيبه الى حاجته و ان كانت على فتن.

منبع :

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۱۲

ترجمه :

امام صادق گفت: زنی نزد رسول الله آمد و سوال کرد: حق شوهر بر زن چیست؟ گفت: زن باید نیاز (جنسی) شوهرش را برآورد، هر چند آن زن بر مرکبی سوار باشد

(6) قال علی بن ابی طالب :

ایاک و مشاوره النساء فان رایهن الی افن و عزمهن الی وهن.

منبع :

نهج البلاغه ، مکتوب ۳۱

ترجمه :

از مشورت با زنان بپرهیزید که نظر آنها ناقص است و تصمیمشان به سستی می گراید.

(7) قال امیر المومنین:

الفتن ثلاثة : حب النساء و هو سیف الشیطان ... فمن احب النساء لم ینتفع بعیشه.

منابع :

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۲

بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۵

ترجمه :

علی بن ابی طالب گفت: موجبات فتنه سه چیز است: اول، دوست داشتن زنان که آن شمشیر شیطان است... هر کس زنان را دوست بدارد از زندگیش بهره نبرد.

(8) فقال النبی :

خیر نساتکم الی ان غضبت او غضب ، تقول لزوجها: یدی فی یدک لا اکتحل عینی بغمض حتی ترضی عنی.

منبع :



بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۳۹

ترجمه :

بهترین زنان ، زنی است که وقتی خشمگین شود یا شوهرش بر او خشم گیرد به شوهرش بگوید : دستم را در دست تو می گذارم و خواب را به چشمم راه نمی دهم تا وقتی از من راضی شوی.

(9) و قال النبی :

ایما امرأة اذت زوجها بسانهم یقبل الله منه صرفا و لا عدلا و لا حسنه من عملها حتی ترضیه وان صامت نهارها و قامت لیلها ...

منبع :

بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۴

ترجمه :

پیامبر گفت : هر زنی که شوهرش را با زبانش بیازارد ، الله هیچ توبه و کفاره ای را از او نمی پذیرد و هیچ کار نیکش را قبول نمی کند تا وقتی که شوهرش را راضی کند...

(10) عن النبی انه قال :

خلقت المرأة من ضلع اعوج ، ان اقمته کسرتها و ان استمتعت بها استمتعت بها و فیها عوج.

منابع :

مستدرک ج ۲ ، ص ۵۵۱

وسائل الشیعه ج ۱۴ ، ص ۱۲۳

ترجمه :

پیامبر گفت : زن را از ضلعی کج آفریده شده . اگر بخواهی راستش کنی ، آن را می شکنی و اگر بخواهی به همان حالت از آن بهره ببری ، بهره می ببری و او هم کج باقی مانده است.

(11) قال رسول الله :

اذا جلست المرأة مجلسا فقامت عنه فلا یجلس احد فی مجلسها حتی یبرد.

منبع :

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، ص ۱۸۵

ترجمه :

محمد : هر گاه زنی از جائی که نشسته ، برخیزد ، مردی در آنجا ننشیند مگر زمانی که سرد شود!!!!

12) حضرت محمد ای مردان مسلمان ، زنها را بدون لباس بگذارید تا در خانه بمانند ( اعرو والنساء یلز من الحجال ) زیرا هنگامی که زن دارای لباس فراوان و زینت کامل باشد ، میل به بیرون رفتن از خانه پیدا می کند.

منبع :

نهج الفصاحه ، صفحه ۲۲۰ ، شماره ۳۴۳۰

قال علي: المراه شر کلها و شر ما فیها انه لابد منها

سند: (نهج البلاغه حکمت ۲۳۰)

ترجمه:

همه چیز زن شر است و شیرترین چیز زن آن است که (مرد را) چاره ای از زن نیست (مرد به زن برای زناشوئی محتاج است).

براستی اگر اسلام و ائمه شما به زنان کرامت داده اند چرا با تحریف و دروغ بدنبال وجهه سازی برای انها هستید!!!

در ادامه نگاه علمای شیعه و احادیث انها در مورد زنان چند حدیث دیگر از کتب حدیث و معتبر شیعه را برای شما تهیه کرده ام که برای شما مینویسم.

البته این احادیث انقدر زیاد هست که میشود یک کتاب چند جلدی در اینمورد نوشت و من فقط از میان این احادیث گلچینی برای شما تدارک دیده ام.

13) محمد پیامبر اسلام :

زن هایی که آرایش می کنند ؛ عطر می زنند و به معابر همگانی پای می گذارند ، حکم زنهای زناکار را دارند.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۱۸۸ ، شماره : ۲۶۱۱

14) حضرت محمد :

زنی که برای افرادی به غیر شوهرش بوی خوش برای خود ایجاد کند ، مایه ننگ و شرم است و جایگاهش در آتش جهنم خواهد بود.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۱۹۰ ؛ شماره ۱۹۰

15) حضرت محمد :

از جمله بهترین زنها آنهایی هستند که با تن و مال خود از شوهرانشان فرمان ببرند و بر خلاف رضایت او دست به کاری نزنند.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۴۶۹ ، شماره : ۱۵۰۴

16) حضرت محمد :

زن باید بداند که هرگاه از شوهرش به او نیکی نرسد ، مهم نیست و هرگاه در چنین موردی به شوهر اعتراض کند تمام اعمال نیکش باطل می شود.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۱۹۸ ، شماره : ۲۲۶

(17) محمد پیامبر اسلام:

گروهی که زن زمامدارشان باشد (یعنی زنان حکومت کنند)، روی رستگاری نخواهند دید.

اسناد :

نهج الفصاحه ، ص ۶۳۹ ، شماره ۲۲۹۴

نهج الفصاحه ، ص ۶۳۸ ، شماره ۲۵۵۱

مثلا کشور المان که همگی از رستگاری بدور هستند..

(18) محمد ابن عبدالله :

نماز و روزه دو کس از سرشان بالاتر نمی رود ، زنی که در برابر شوهرش نافرمانی کرده باشد و برده ای که از ارباب خود گریخته باشد مگر اینکه نزد ارباب بازگردد!!

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۱۶۵ ، شماره ۵۴

(19) محمد پیامبر اسلام :

وای بر زنان از دو چیز : استفاده از طلا و جامه زیبا.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۷۹۶ ، شماره ۳۱۹۰

(20) محمد :

بهترین مسجد زنها ، کنج خانه آنهاست.

منبع : نهج الفصاحه ، ص ۴۷۴ ، شماره ۱۵۳۲

(21) محمد پیامبر اسلام :

زن را برای فرا گرفتن نیکی ها بزنید.

منبع : نکاح المستدرک ، باب ۶۷ ، شماره ۴

اینگونه محمد کرامت را برای زنان به ارمغان آورد

(22) علی بن ابی طالب :

ای مردم بدانید که زنها ناقص ایمان ، ناقص بخت و ناقص خرد هستند.

منبع : نهج البلاغه ، خطبه ۸۰

این هم از مولای متقیان

(23) علی بن ابی طالب :

هر مردی که اختیارش را به دست زن بسپارد، ملعون است.

منبع :

ملا محمد باقر مجلسی ، حلیة المتقین، باب : ۱۲ ، فصل ۸ و ۹

(24) علی بن ابی طالب :

ای گروه مردم از زنهای خود اطاعت نکنید ، آنها را امین کار خود قرار ندهید، معیشت خود را به آنها مسپارید ، ما آنها را بدون تقوا یافتیم ، در هنگام حاجت به افراط و تفریط می گرایند ، در شهوت صبر ندارند، هنگامی که به پیری می رسند خودبین می شوند ، به کم قناعت ندارند ، بدی را در نظر دارند ، خوبی را فراموش می کنند ، در تهمت زنی بی باکند ، دائم در طغیان و سرکشی هستند ، آنها عامل شیطان هستند

منبع : بحار الانوار ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۲۸

جناب مولای متقیان یکی از زن ستیز ترین شخصیت‌های اسلامی بوده است.

با توجه به احادیث فوق سوال از خانم های شیعه :

آیا خانم های شیعه با دیدن این مزخرفات همچنان خود را شیعه مسلمان می دانند !?

ایا این همان کرامتی است که اسلام به زنان داده

در ادامه این احادیث احادیثی از کتب حدیث اهل سنت را برای شما می اورم و بعد از ان به مواردی از قبیل تحلیل نکاح و مقوله صیغه را برای شما مینویسم.

حضرت محمد میگوید: حصیر کف خانه از زن نازا بهتر است!!

در ادامه بحث زن ستیزی اسلام و پیامبر این دین امروز از کتب اهل سنت برای شما احادیثی را آورده ام که به وضوح نگاه محمد را به زنان نشان میدهد و بازهم دروغ روحانیون را در مورد کرامت زن در اسلام را افشا میکنم.

روحانیون با احادیث جعلی و من درآوردی برای وجهه سازی برای این دین ضد زن هستند ولی فراموش کرده اند کتب حدیث آنها پر از احادیثی است که دیدگاه واقعی اسلام به زنان را به نمایش میگذارد.

نگاه کتب اهل سنت به زنان

در صحیح ترین کتابهای آنها یعنی صحیح بخاری محمد زنان را «ناقص العقل و الدین» معرفی کرده است.

بخاری در کتاب صحیح این حدیث را از محمد این گونه نقل کرده است :

حدثنا سَعِيدُ بن أَبِي مَرْيَمَ قال أخبرنا محمد بن جَعْفَرٍ قال أخبرني زَيْدٌ هو بن أسلم عن عِيَاضِ بن عبد الله عن أبي سَعِيدِ الخُدْرِيِّ قال خَرَجَ رسول الله صلى الله عليه وسلم في أضحى أو فطر إلى المصلى فمرَّ على النساء فقال يا معشر النساء تصدقن فإني أرىكن أكثر أهل النار فقلن وبم يا رسول الله قال نُكْثِرُنَّ اللَّعْنَ وَتُكْفِرُنَّ العُشْبِيرَ ما رأيت من ناقصات عقلٍ ودينٍ أذهب للب الرجل الحازم من إحداهن قلن وما نقصان ديننا وعتلنا يا رسول الله قال أليس شهادة المرأة مثل نصف شهادة الرجل قلن بلى قال فذلك من نقصان عقلها أليس إذا حاضت لم تصل ولم تصم قلن بلى قال فذلك من نقصان دينها.

منبع :

صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۱۱۶ ، ح ۲۹۸ ، کتاب الحيض ، باب ترك الحائض الصوم .

ترجمه :

محمد جهت اقامه نماز عید فطر یا قربان از منزل خارج شد، در بین راه به جمعی از زنان برخورد نمود، گفت: ای گروه زنان صدقه بدهید چون شما را از بیشترین افراد جهنم می بینم، سؤال کردند: چرا چنین هستیم ای رسول الله؟ فرمود: فراوان لعن و نفرین می کنید و نسبت به زحمات و خدمات همسرانتان ناسپاس هستید، ناقص در عقل و دین غیر از شما ندیده ام، گفتند: چرا ما زنان از جهت عقل و دین نقص داریم؟ گفت: مگر شهادت يك زن نصف شهادت يك مرد نیست (شهادت دو زن برابر شهادت يك مرد)؟ عرض کردند: آری، چنین است، گفت: این بدلیل نقصان در عقل است، سپس گفت: مگر زن در وقت حیض نماز و روزه را ترك نمی کند؟ گفتند: آری، چنین است، گفت: این بجهت نقصان در دین او است.

اهل سنت روایت دارند که محمد گفته است: اگر از جلوی نماز الاغ، کافر، سگ و زن عبور کند، نماز باطل می شود. این روایت از چند طریق از محمد نقل شده است :

از طریق عائشه :

حدثنا عبد الله حدثني أبي قال ثنا أبو المُعِيرَةَ قال ثنا صَفْوَانُ قال ثنا رَاشِدُ بن سَعْدٍ عن عَائِشَةَ زَوْجِ النبي صلى الله عليه وسلم قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يقطع صلاة المسلم شيء إلا الجمار والكافر والكلب والمرأة فقالت عائشة يا رسول الله لقد قرنا بدواب سوء.

منبع : مسند أحمد بن حنبل، ج ۶، ص ۸۴

ابوبکر هیثمی این روایت را آورده و تصریح کرده است که رجال سندش موثق هستند:

عن عائشة زوج النبي صلى الله عليه وسلم قالت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يقطع صلاة المسلم شيء إلا الجماد والكافر والكلب والمرأة فقالت عائشة يا رسول الله صلى الله عليه وسلم لقد قرنا بدواب سوء رواه أحمد ورجاله موثقون.

منبع: مجمع الزوائد، ج ٢، ص ٦٠

از طریق ابوذر غفاری:

در روایت ابوذر، الاغ، زن و سگ سیاه ذکر شده و این روایت در صحیح مسلم این گونه آمده است:

حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة حدثنا إسماعيل بن علقمة قال حدثني زهير بن حرب حدثنا إسماعيل بن إبراهيم عن يونس عن حميد بن هلال عن عبد الله بن الصامت عن أبي ذر قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا قام أحدكم يصلي فإنه يستتره إذا كان بين يديه مثل آخره الرجل فإذا لم يكن بين يديه مثل آخره الرجل فإنه يقطع صلاته الحمار والمرأة والكلب الأسود قلت يا أبا ذر ما بال الكلب الأسود من الكلب الأصفر قال يا بن أخي سألت رسول الله صلى الله عليه وسلم كما سألتني فقال الكلب الأسود شيطان.

منبع:

النيسابوري القشيري، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفى ٢٦١هـ)، صحیح مسلم، ج ١، ص ٣٦٥، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ترجمه:

پیامبر گفت: زمانی که یکی از شما برای نماز ایستاد اگر در جلوی چیزى مثل عصا بود نمازش را می‌پوشاند زمانی که بین او دستانش امثال عصا نبود پس در این هنگام نمازش را الاغ، زن و سگ سیاه باطل می‌کند راوی گوید از ابانر پرسیدم: چه فرقی بین سگ سیاه و سگ قرمز و سگ زرد است؟ گفت ای برادر زاده همین سوال را من از رسول الله پرسیدمگفت: سگ سیاه، شیطان است

از طریق عبد الله بن مغفل:

ابن ماجه قزوینی و احمد بن حنبل همین روایت را از عبد الله بن مغفل از محمد نقل کرده‌اند:

حدثنا جميل بن الحسن ثنا عبد الأعلى ثنا سعيد بن قباد عن الحسن بن عمار عن عبد الله بن مغفل عن النبي صلى الله عليه وسلم قال يقطع الصلاة المرأة والكلب والحمار

منابع:

القرويني، ابو عبدالله محمد بن يزيد (متوفى ٢٧٥هـ)، سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٣٠٦، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

الشيباني، ابو عبد الله أحمد بن حنبل (متوفى ٢٤١هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ٥، ص ٥٧، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر.

ترجمه:

پیامبر گفت: عبور زن، سگ و الاغ از مقابل نماز گزار، نماز را قطع می‌کند.

از طریق ابن عباس: (سگ، الاغ، خوک، یهودی، مجوسی و زن، نماز را باطل می‌کنند)

ابو داود سجستانی نیز در سنن خود نقل می‌کند که اگر سگ، الاغ، خوک، یهودی، مجوسی و زن از جلوی نمازگذار عبور کنند، نماز قطع می‌شود:

حدثنا محمد بن إسماعيل البصري ثنا معاذ ثنا هشام عن يحيى عن عكرمة عن بن عباس قال أحسبته عن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال إذا صلى أحدكم إلى غير ستره فإنه يقطع صلاته الكلب والحمار والخنزير واليهودي والمجوسي والمرأة ويجزئ عنه إذا مرأوا بين يديه على قذفة بحجر.

منابع :

السجستاني الأزدي، ابوداود سليمان بن الأشعث (متوفى ٢٧٥هـ)، سنن أبي داود، سنن أبي داود ، ج ١، ص ١٨٧، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، ناشر: دار الفكر.

ابن رجب البغدادي ، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين (متوفى ٧٩٥هـ) ، فتح الباري في شرح صحيح البخاري ، ج ٢، ص ٧٠٣، تحقيق : أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد ، ناشر : دار ابن الجوزي - السعودية / الدمام ، الطبعة : الثانية ، ١٤٢٢هـ.

ترجمه :

پیامبر گفت : هنگامی که یکی از شما نماز می‌خوانید ؛ ولی در مقابلش حائلی نباشد، همانا الاغ، خوک، یهودی، مجوسی و زن نماز را قطع می‌کند و زمانی که آنها در مقابل نماز گزار رفت آمد کردند، انداختن يك سنگ از قطع شدن نماز کفایت می‌کند

ابوالقاسم اصفهانی و ابومنصور آبی همین مطلب را از زبان رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل کرده‌اند :

وقال : النساء شر كلهن وشر ما فيهن قلة الاستغناء عنهن.

منابع :

الأصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ٢، ص ٢٣٩ ، تحقيق: عمر الطباع، ناشر: دار القلم - بيروت - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.

الأبي، ابوسعید منصور بن الحسين (متوفى ٤٢١هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج ١، ص ١٣٤ ، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

ترجمه :

پیامبر گفت : زن همه اش شر است و بدتر از آن اینکه بی‌نیازی از آنها کم است

زمخشری از علمای بزرگ اهل سنت، از زبان علی بن ابی طالب نقل کرده است :

علي بن أبي طالب عليه السلام: النساء شر كلهن، وشر ما فيهن قلة الإستغناء عنهن.

منبع :

الزمخشري الخوارزمي، ابوالقاسم محمود بن عمرو بن أحمد جار الله (متوفى ٥٣٨هـ)، ربيع الأبرار، ج ١، ص ٤٦٤، طبق برنامه الجامع الكبير.

ترجمه :

علی بن ابی طالب گفت : زن همه اش شر است و بدتر از آن اینکه بی‌نیازی از آنها کم است.

عمر ، زنان را شیطان می‌دانست

ماوردی بصری در ادب الدنيا والدين، ابو عبد الله قرطبی در تفسیر خود، ابن حجر عسقلانی در فتح الباری و محمد عبد الرؤوف مناوی در فیض القدير نوشته‌اند :

وَسَمِعَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ امْرَأَةً تَقُولُ هَذَا الْبَيْتَ : إِنَّ النِّسَاءَ رِيَاحِيْنُ خُلِقْنَ لَكُمْ وَكُلُّكُمْ يَسْتَهِي سَمَّ الرِّيَاحِيْنِ فَقَالَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ : إِنَّ النِّسَاءَ شَيَاطِيْنُ خُلِقْنَ لَنَا نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الشَّيَاطِيْنِ.

منابع :

الماوردي البصري الشافعي، أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب (متوفى ٤٥٠هـ)، أدب الدنيا والدين ج ١، ص ١٩٣، طبق برنامہ الجامع الكبير.

الأنصاري القرطبي، ابو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح (متوفى ٦٧١هـ)، الجامع لأحكام القرآن ج ٧ ص ٦٨، ناشر: دار الشعب - القاهرة.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر ابوالف ضل (متوفى ٨٥٢ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٢ ص ٢٢٣، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

المناوي، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفى ١٠٣١ هـ)، فيض القدير شرح الجامع الصغير، ج ٢، ص ١٧٧، ناشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٥٦ هـ.

ترجمه :

عمر شنید که زنی این شعر را می‌خواند :

زنان گل و ریحان‌اند که برای شما مردان خلق شده‌اند ، در حالیکه شما مردان همه عاشق بوی گل و ریحان هستید .

عمر در جواب آن زن گفت: زنان شیطان هایی هستند که برای ما مردان خلق شده اند ، خدایا ما از شر شیاطین به تو پناه می‌بریم.

امام شافعی زن را شیطان می دانست.

اسنوی شافعی در طبقات الشافعية، از امام شافعی نقل می‌کند که او نیز اعتقاد داشته، تمام زنان شیطان هستند :

بلغنا أن الشافعي رأى امرأة فقال:

إن النساء شياطين خلقن لنا \* نعوذ بالله من شر الشياطين فقالت :

إن النساء رباحين خلقن لكم \* وكلکم يشتهي شم الرياحي.

منبع :

الأسنوي الأموي، عبد الرحيم بن الحسن بن علي بن عمر (جمال الدين) (متوفى ٧٧٢هـ)، طبقات الشافعية، ج ١ ، ص ٢٩٨، رقم: ٤١٢، تحقيق: كمال يوسف الحوت، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.

ترجمه :

از شافعی چنین رسیده که زنی را دید سپس گفت :

زنان شیطان هایی هستند که برای ما مردان خلق شده ، خدایا ما از شر شیاطین به تو پناه می‌بریم.

زن نیز در جواب وی گفت :

زنان گل و ریحان‌اند که برای شما مردان خلق شده‌اند ، در حالیکه شما مردان همه عاشق بوی گل و ریحان هستید.

ابو عثمان جاحظ در المحاسن والأضداد می‌نویسد که رسول خدا صلی الله علیه وآله زنان را ریسمان‌های شیطان می‌دانست :

قال صلى الله عليه وسلم: النساء حبائلُ الشيطان.



منبع :

الجاحظ، أبي عثمان عمرو بن بحر (متوفى ۲۵۵هـ)، المحاسن والأضداد، ج ۱، ص ۱۷۹، ناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة، الطبعة: الثانية، ۱۴۱۵هـ - ۱۹۹۴م.

ترجمه: پیامبرگفت: زنان ریسمان های شیطانند.

همچنین همین مطلب از عبد الله بن مسعود نیز نقل شده است:

وقال عبد الله بن مسعود: النساء حبائل الشيطان.

سند: الهروي البغدادي، أبو عبيد القاسم بن سلام بن عبد الله (متوفى ۲۲۴هـ)، الأمثال لابن سلام، ج ۱، ص ۱۸، طبق برنامه الجامع الكبير.

ترجمه: ابن مسعود گفت: زنان ریسمان های شیطانند

از زن، سگ سیاه و الاغ باید دوری کرد:

ابن رجب حنبلی در شرح صحیح بخاری می‌گوید که از زن‌ها باید دوری کرد؛ چون آن‌ها ریسمان‌های شیطان هستند:

خصت هذه الثلاث بالاحتراز منها، وهي: المرأة؛ فإن النساء حبائل الشيطان، وإذا خرجت المرأة من بيتها استشرفها الشيطان، وإنما توصل الشيطان إلى إبعاد آدم من دار القرب بالنساء. والكلب الأسود: شيطان، كما نص عليه الحديث. وكذلك الحمار؛ ولهذا يستعاذ بالله عند سماع صوته بالليل، لأنه يرى الشيطان.

منبع :

ابن رجب البغدادي، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين (متوفى ۷۹۵هـ)، فتح الباري في شرح صحيح البخاري، ج ۲، ص ۷۱۳، تحقيق: أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد، ناشر: دار ابن الجوزي - السعودية / الدمام، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۲هـ

ترجمه :

از این سه گروه، به طور ویژه باید دوری کرد؛ زن چون زنان ریسمان‌های شیطانند و زمانی که زن از خانه خارج می‌شود شیطان او را زیر نظر می‌گیرد و بوسیله زنان آدم را از دار القرب به دار البعید می‌رساند.

و سگ سیاه که طبق حدیثی مقصود از آن شیطان است و همچنین الاغ که هنگام شنیدن صدای او به خدا باید پناه برد؛ چون شیطان را می‌بیند.

زن به صورت شیطان در می‌آید

جابر بن عبد الله از محمد نقل کرده است که زن در هنگام رفتن و آمدن، به صورت شیطان است:

حدثنا عمرو بن علي حدثنا عبد الأعلى حدثنا هشام بن أبي عبد الله عن أبي الزبير عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم رأى امرأة فأتى امرأته زينب وهي تمعس منبئة لها فقضى حاجته ثم خرج إلى أصحابه فقال ان المرأة تُقبَلُ في صورة شيطانٍ وتُدبِرُ في صورة شيطانٍ فإذا أبصر أحدكم امرأةً فليأت أهله فإن ذلك يردُّ ما في نفسه.

منبع :

النيسابوري القشيري ، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲۱، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ترجمه :

از جابر نقل شده است که محمد زنی را دید، سپس پیش همسرش زینب آمد؛ در حالی که او پوست دباغی می کرد. پیامبر ، نیاز خود را برآورده کرد و سپس پیش اصحاب رفت و گفت : زن هنگام آمدن به صورت شیطان است و هنگام بازگشتش نیز به صورت شیطان است . زمانی که یکی از شما زنی را دید برود نزد زن خودش؛ زیرا این کار باعث می شود تا آنچه در نفسش بوده را دور کند.

زنان را بی لباس در خانه بگذارید.

مسلمة بن مخلد، از محمد نقل کرده است که زن ها خود را بدون لباس در خانه بگذارید، تا مجبور شوند پشت پرده بمانند و از خانه خارج نشوند :

خَبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ بَشَّارِ السَّابُورِيِّ، بِالْبَصْرَةِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مَحْمُودِ الْعَسْكَرِيِّ، قَالَ: حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ سَهْلِ الدَّمِيَّاطِيِّ الْفَرَسِيُّ، بِدِمْيَاطَ، قَالَ: حَدَّثَنَا شُعَيْبُ بْنُ يَحْيَى، قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بَكْرٍ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ، عَنْ مُجَمِّعِ بْنِ كَعْبٍ، عَنْ مَسْلَمَةَ بْنِ مَخْلَدٍ، أَنَّ النَّبِيَّ، قَالَ: " أَعْرُوا النِّسَاءَ يَلْزَمُنَّ الْحِجَالَ. "

منبع : البغدادي، ابوبكر أحمد بن علي بن ثابت الخطيب (متوفای ۴۶۳هـ)، تاریخ بغداد، ج ۱۲ ص ۳۱۵، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت.

ترجمه : زنان را بلباس بگذارید تا در خانه بمانند.

فتنه‌ای پر ضررتر از زن نیست

بخاری و مسلم در صحیح خود به نقل از محمد نقل کرده است که فتنه‌ای بزرگتر از زن وجود ندارد:

حَدَّثَنَا آدَمُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ النَّيْمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عُمَانَ النَّهْدِيَّ عَنْ أَسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا - عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ « مَا تَرَكْتُ بَعْدِي فِتْنَةً أَضَرَّ عَلَى الرَّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ. »

منابع :

البخاري الجعفي، ابو عبدالله محمد بن إسماعيل (متوفای ۲۵۶هـ)، صحیح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۵۹، ح ۴۸۰۸، تحقیق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷

النيسابوري القشيري ، ابوالحسين مسلم بن الحجاج (متوفای ۲۶۱هـ)، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۲۰۹۸، ح ۲۷۴۱، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ترجمه :

پیامبر گفت : پس از من برای مردان فتنه‌های زیانناک‌تر از زنان نخواهد بود.

فتنه زنان بزرگترین فتنه است\*

ابن بطال در شرح صحیح بخاری می‌نویسد که فتنه زنان بزرگترین فتنه‌ای که باید زنان از آن بترسند :

وفی حدیث أسامة أن فتنة النساء أعظم الفتن مخافة على العباد

منبع :

ابن بطال البكري القرطبي، ابوالحسن علي بن خلف بن عبد الملك (متوفای ۴۴۹هـ)، شرح صحيح البخاري، ج ۷، ص ۱۸۸، تحقيق: ابوتميم ياسر بن ابراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۳م.

ترجمه :

در حدیثی از اسامه آمده است که فتنه زنان بزرگترین فتنه‌ای است که از آن بر مردم ترسیده می‌شود.

كودك، عقلش از زن بیشتر است

ابوالقاسم اصفهانی در محاضرات الأدبا می‌نویسد :

وقيل لا تدع المرأة تضربُ صبياً فإنه أَعقلُ منها.

منبع :

الأصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ۲، ص ۲۳۸، تحقيق: عمر الطباع، ناشر: دار القلم - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م.

ترجمه:

اجازه ندهید که زن، کودک را بزند؛ چون کودک از خود زن عاقل‌تر است.

كودك، از مادرش عاقل‌تر است

همچنین ابوسعید آبی در نثر الدر می‌نویسد :

وقيل في مثل هذا : لا تدع أم صبيك تضربه ؛ فإنه أَعقلُ منها وإن كان طفلاً.

منبع :

الآبي، ابوسعید منصور بن الحسين (متوفای ۴۲۱هـ)، نثر الدر في المحاضرات، ج ۴، ص ۱۳۳، تحقيق: خالد عبد الغني محفوظ، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۴م.

ترجمه :

اجازه ندهید که مادری بچه‌اش را بزند؛ زیرا آن کودک از مادرش عاقل‌تر است؛ اگر چه هنوز کودک است.

زن از پهلوي كج خلق شده است

ابوالقاسم اصفهانی می‌نویسد :

وفي الحديث : ( خُلِقَتِ المرأةُ من ضِلَعٍ مُعوجٍ فلما أَرادتْ تقويمَه انصدع.

منبع :

الأصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد بن المفضل، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ۲، ص ۲۳۹- ۲۳۸، تحقيق: عمر الطباع، ناشر: دار القلم - بيروت - ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م

ترجمه :

در حدیث آمده است که : خلقت زن از پهلوی کج بوده است اگر بخواهی راستش کنی می شکند.

خشم زن، اذیت و محبت او خیانت است

وقیل: المرأة إذا أبغضتُك أدنُك وإذا أحببتُك خانتُك فحبُّها أدنى وبغضها داءٌ

منبع :

الأصفهاني ، أبو القاسم الحسين بن محمد بن المفضل الوفاة: ٥٠٢ ، محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء ، ج ٢ ، ص ٢٣٩ ، تحقيق : عمر الطباع ، دار النشر : دار القلم - بيروت - ١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م.

ترجمه :

گفته شده است زن هنگامی که خشمگین شود تورا اذیت می‌کند و زمانی که تورا دوست داشته باشد خیانت می‌کند پس دوست داشتن زن اذیت و خشمش مرض است.

خوشحال شدن شیطان از خلقت زن

بدر الدین عینی در شرح صحیح بخاری می‌نویسد :

ویروی ، أن الله عز وجل لما خلق المرأة فرح الشيطان فرحا شديدا ، وقال : هذه حبالتي التي لا تكاد يخطيني من نصبتها له.

منبع :

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفى ٨٥٥هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ٢٠ ، ص ٨٩ ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت

ترجمه :

روایت شده است که خداوند زمانی که زن را خلق کرد شیطان به شدت خوشحال شد و گفت این زن تورهایی هستند که هرکس در آن گیر کند نمی‌تواند فرار کند.

مطمئن ترین سلاح ابلیس، زنان هستند

و باز در شرح صحیح بخاری آمده است که محمد گفت :

أوثق سلاح إبليس النساء.

منبع :

العيني الغيتابي الحنفي، بدر الدين ابومحمد محمود بن أحمد (متوفى ٨٥٥هـ)، عمدة القاري شرح صحيح البخاري، ج ٢٠ ، ص ٨٩ ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت.

ترجمه : کاری‌ترین سلاح ابلیس، زن‌ها هستند.

سختی و مصیبت زن‌ها، سخت‌ترین مصیبت‌ها است.

ابن بطال در شرح صحیح بخاری می‌نویسد :

وقد روى عن بعض أمهات المؤمنين أنها قالت : من شقائنا فُتْمُنَا على جميع الشهوات . فالمحنة بالنساء أعظم المحن على قدر الفتنة بهن ، وقد أخبر الله مع ذلك أن منهن لنا عدوًّا ، فينبغي للمؤمن الاعتصام بالله ، والرغبة إليه فى النجاة من فتنتهن ، والسلامة من شرهن .

منبع :

ابن بطال البكري القرطبي، ابوالحسن علي بن خلف بن عبد الملك (متوفى ٤٢٩هـ)، شرح صحيح البخاري، ج ٧، ص ١٨٨، تحقيق: ابوتميم ياسر بن إبراهيم، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض، الطبعة: الثانية، ١٤٢٣هـ - ٢٠٠٣م.

ترجمه :

یکی از شقاوت‌های ما این است که اسم ما در قرآن قبل از همه شهوت‌ها آمده است ، پس مصیبتی که از جانب زنان وارد می‌شود، بزرگترین مصیبت است؛ به اندازه فتنه‌ای که از جانب آن‌ها ایجاد می‌شود.

الله با این حال خبر داده است که برخی از زن‌ها دشمن ما هستند ؛ پس شایسته است که مؤمن به خدا پناه بیاورد، و برای نجات از فتنه آن‌ها و سالم ماندن از شر آن‌ها به خدا روی بیاورد.

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید:

وتحرم الخلوۃ بغير محرم ولو بحيوان يشتهي المرأة أو تشتهي كالقرد.

سند:

الحرانی ، شیخ الإسلام أبی العباس تقی الدین أحمد بن عبد الحلیم ابن تیمیه ، (متوفای ٧٢٨ هـ)، الفتاوی الکبری ، ج ٤، ص ٥٢٨، تحقیق : قدم له حسنین محمد مخلوف، دار النشر : دار المعرفة - بیروت ،

ترجمه:

خلوت کردن با نامحرم، حرام است؛ هرچند آن نامحرم حیوانی همانند میمون باشد، که به آن زن از روی شهوت متمایل شود و یا زن نسبت به او تحریک شود.

همانگونه که در این متن مشاهده می‌شود ابن تیمیه در ابتدا فتوایش را کلی بیان کرده است: وتحرم الخلوۃ بغير محرم. اما در بیان شاهد مثال، مستقیماً روی گروه زنان و میمون‌ها انگشت گذاشته و یک بار دیگر شخصیت زنان را زیر سؤال برده است.

از دیدگاه وی گروه زنان جز شهوترانی فضیلتی ندارند که اگر در خلوتی با نامحرمان رو به رو شد صد در صد به گناه روی خواهند آورد و دین ایمان آنان مانع ارتکاب عمل نا مشروع نخواهند شد.

کرامت زن را در این قانون به وضوح میتوان دید:

ماده ٣٠٠ قانون مجازات اسلامی بقیه دیات:

خونبهای قتل زن مسلمان خواه این قتل عمدا صورت گرفته باشد و خواه غیر عمدی پنجاه شتر است

ماده ٤٣٥ قانون مجازات اسلامی:

خونبهای قطعبیضه چپ یک مرد مسلمان ۶۶ شتر است و خونبهای قطع بیضه ی راست او ۳۴ شتر است خونبهای قطع هر دو بیضه پیر و کودک و بالغ عنین و سالم نیست.

خوب در ادامه بحث زن در اسلام سري به نهج البلاغه میزنیم و گفتار و حرفه‌های امام اول شیعیان را در مورد جایگاه زنان را میبینیم.

با خواندن این مطالب باز هم یکی دیگر از دروغهای روحانیون مسلمان و اخوندهای شیعه در مورد کرامت زنان را افشا میکنیم.

زن از نگاه علي امام اول شیعیان و خطبه ها و نامه های نهج البلاغه

بي شك علي ابن ابیطالب در میان شخصیت‌های اسلامی، یکی از زن سنی‌ترین آنهاست. برای اثبات این ادعا سری به کتاب نهج البلاغه میزنیم و زن ستیزی مولای متقیان را میبینیم.

خطبه ۸۰ نهج البلاغه

معاشر الناس ان النساء نواقص الایمان نواقص الحظوظ نواقص العقول...

ترجمه:

ای مردم، زنها از ایمان و ارث و خرد کم بهره هستند اما نقصان ایمان آنها به جهت نماز نخواندن و روزه نگرفتن است در روزهای حیض و جهت نقصان خردشان آن است. که در اسلام گواهی دو زن به جای گواهی یک مرد است و از جهت نقصان نصیب و بهره هم، ارث آنها نصف ارث مردان می باشد پس از زنهاى بد پرهیز کنید و از خوبانشان بر حذر باشید و در گفتار و کردار پسندیده از آنها پیروی نکنید تا در گفتار و کردار ناشایسته طمع نکنند.

خطبه ۱۵۵ نهج البلاغه (این خطبه بعد از جنگ جمل خطاب به عایشه خوانده شده است)

و اما فلا نه فادرکها رای النساء و ضغن غلافی صدرها...

ترجمه:

اما بر فلان زن (عایشه) اندیشه زنان غلبه یافت و کینه در سینه او جوشیدن گرفت، همچون دیگ آهنگران که در آن فلز گدازند و اگر او را فرا می خواندند تا آنچه با من کرد با دیگری کند، نهی می نمود و بعد از این هم حرمت و بزرگی پیش از این برای او باقی است و حساب و بازرسی با خداوند است

نامه ۱۴ نهج البلاغه

ولا تهیجوا النساء با ذی و .....

ترجمه :

و زنان را با آزار رساندن به آنها بر میانگیزید، هر چند دشنام به شرافت و بزرگواری شما داده، به سرداران و بزرگانان نا سزا گویند، زیرا نیروها، جانها و خردهای ایشان ضعیف و سست است حتی در زمانی که زنان مشرک بودند ما را گفته بودند که از آنها دست باز داریم در زمان جاهلیت اگر مردی زنی را با سنگ یا چماق میزد، بر اثر آن او را و بعد از او فرزندان او را سرزنش می نمودند

نامه ۳۱ نهج البلاغه

وایاک و مشاورۃ النساء فان رايهن الی افن و عزمهن الی و هن و

ترجمه:

از رای زدن با زنان بپرهیز، زیرا ایشان را رائی سست و عزمی ناتوان است با پرده نشینی، نگاه آلوده شان را راه ببند که سخت گیری در پرده نشینی آنان، ماندگاریشان را افزون کند خارج شدن زنان از خانه بدتر نیست از اینکه کسی را که به او اطمینان نداری به خانه در آوری (یعنی هر دو اینها به یک اندازه میتواند خطرناک باشد) اگر توانی کاری کنی که جز تو را نشناسند، چنان کن کاری که دور از توان اوست بدو مسپار زیرا زن چون گل ظریف است نه پهلوان خشن، گرامی داشتن او را از حد مگذران و او را به طمع میانداز چندان که دیگری را شفاعت کند. زنه از رشک بردن و غیرت نمودن نابجا، زیرا سبب میشود که زن درستکار به نادرستی افتد و زن به عفت آراسته را به تردید کشاند

حکمت ۵۸ زن چون کژدم است که شیرین است گزیدن او.

حکمت ۱۱۹ غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان است.

حکمت ۱۳۱ جهاد زن خوشرفتاری با شوهر و اطاعت از اوست.

حکمت ۲۲۷ بهترین خوهای زنان بدترین خوهای مردان است که تکبر و ترس و بخل باشد پس هر گاه زن متکبره باشد، سر فرود نمی آورد و هر گاه بخیل و زفت باشد مال خود و شوهرش را نگاه می دارد و هر گاه ترسو باشد از آنچه به او رو آورد می ترسد و دوری می گزیند

حکمت ۲۳۰ همه چیز زن بد است و بدتر چیزی که در اوست این است که مرد را چاره ای نیست از بودن با او

ذکر حکمتها از منبع ترجمه نهج البلاغه فیض الاسلام می باشد.

در تمام خطبه ها و نامه ها کلمه عام النساء به کار برده شده و این نشان می دهد که عموم زنان مورد نظر علی ابن ابیطالب بوده اند. بنابر این، این توجیه که در واقع روی صحبت با گروه خاصی از زنان بوده است، به هیچ وجه قابل قبول نیست که اگر چنین بود علی می بایست با بکار بردن عباراتی مناسب این ابهام را از بین می برد همچنانکه آنجا که در مورد مردان صحبت می کند و از آنان گله می کند هیچگاه همه مردان را مورد خطاب قرار نداده. به عنوان نمونه علی در قسمتی از خطبه ۲۷ چنین می گوید ای کسانی که به مردان می مانید ولی مرد نیستید!

ای کودک صفتان بی خرد و ای عروسان حجله نشین! چقدر دوست داشتم که هرگز شما را نمیدیدم و نمیشناختم همان شناسایی که سر انجام مرا اینچنین ملول و ناراحت ساخت خدا شما را بکشد که این قدر خون به دل من کردید و سینه مرا مملو از خشم ساختید و کاسه های غم و اندوه جرعه جرعه به من نوشاندید و با سر پیچی کردن و یاری نکردن، نقشه های مرا تباہ کردید

این خطبه به هنگامی ایراد شد که خبر رسید سپاه معاویه بر آن بار تاخته و هیچکس در مقابل قوای او پایداری نکرده است و به خوبی نشان میدهد که روی صحبت علی با تمام مردان و در همه زمانها نیست بلکه مردانی مورد خطاب واقع شده اند که در حال حاضر خون به دل او کرده اند و با نافرمانی از او نقشه ها پیش را تباہ ساخته اند این تو جیه در مورد خطبه ۸۰ نهج البلاغه بیشتر به کار می رود، چنانچه گفته می شود مقصود اصلی عایشه است که با توجه به محتوای خطبه ۸۰ این نظر شدیداً رد میشود.

همه زنان مطابق قوانین اسلامی ارثی نصف مردان دارند نه فقط عایشه، معادل بودن شهادت یک مرد با دو زن در مورد همه زنان صادق است و گذشته از این تمام زنان چه مسلمان و چه غیر #مسلمان چند روزی از ماه را عادت ماهانه هستند از طرفی علی آنجا که در مورد عایشه صحبت می کند از لفظ عام النساء استفاده نمی کند و دقیقاً او را مورد خطاب قرار می دهد خطبه ۱۳ و ۱۵۵ نهج البلاغه این امر را به خوبی نمایان می سازد.

خطبه ۱۳

کنتم جندالمرنه و اتباع البهیمه...

ترجمه:

ای مردم شما سپاه زنی و پیرو حیوان زبان بسته ای بودید به صدای شتر برانگیخته می شدید و هنگامیکه پی کرده شد همگی گریختید و...

نیاز به بحث بیشتر نیست و از آنچه از علی ذکر شد بخوبی نمایان است که روی صحبت او تمام زنان بوده اند

اما یکی از نکاتی که در خطبه ۸۰ شایان ذکر است استدلال علی درباره نقصان خرد و اندیشه زنان است. در اینجا علی معلول را جای علت می گذارد و در واقع دلیل کمی بهره زنان از عقل را در این می داند که شهادت دو تن از آنها، معادل شهادت یک مرد است در حالیکه در واقع شرع اسلام چون زن را ضعیف و ناقص عقل تر از مردان میداند، شهادت دو تن از زنان را معادل یک مرد قرار میدهد از سویی دیگر علی علت کمی ایمان زنان را در این میداند که آنها مدتی از ماه را نمی توانند نماز بخوانند و روزه بگیرند، یعنی تنها کمیت را عامل بالا رفتن کیفیت دانسته گویی که هر کس بیشتر نماز بخواند و ساعات بیشتری به عبادت اختصاص دهد، همین کافی ست تا ایمان او قوی و محکم گردد هر چند که در هر صورت زنان در این باره هیچ دخالتی نداشته اند و تنها در برابر قانون طبیعت سر تعظیم فرود آورده اند.

پس از زنان بد باید پرهیز کرد و از خوبان آنها بر حذر بود و حتی در معروف هم از آنها اطاعت نکرد چون آنها تمام سال را نمی توانند روزه نگاه دارند و نماز بخوانند پس ایمان آنها ناقص است عقل آنها نیز دچار نقص است و دلیل سوم هم آن است که بهره آنان کم است چون ارثی نصف مردان دارند در اینجا علی باز هم معلول را جای علت می گذارد چرا که شرع اسلام چون زن را در مرتبه پایین تری از مرد میداند ارث او را نصف ارث مرد قرار داده است هر چند که به هر حال این جمله قابل هضم نیست که چون ارث زنان نصف ارث مردان است پس باید از خوبان آنها بر حذر بود و در معروف هم از آنان اطاعت نکرد.

علی در خطبه ۱۵۵ علت کار عایشه را غلبه یافتن اندیشه زنان بر او می داند که با توجه به متن خطبه ۸۰ و نیز نامه ۳۱ یا ۱۴ می توان حرف او را اینگونه تعبیر کرد که عایشه به علت غلبه یافتن اندیشه زنان بر او، اقدام به این کار کرد و از آنجا که رای و اندیشه زنان سست و ضعیف است چنین نتیجه ای حاصل شد.

اما نامه ۳۱ علی جایگاه و سیمای زن نزد او را به خوبی نمایان می سازد. علی ضمن تکرار صحبت های قبلی خود مبنی بر ناتوانی و ضعف خرد زنان، این بار حکم پرده نشینی در مورد زنان را صادر مینماید



و اكفف عليهنّ من ابصار هنّ بحجابك ايّاهنّ فانّ شدّة الحجاب التي عليهنّ و

ترجمه:

و با حجاب چشمهای آنها را از دیدار نامحرمان باز دار، زیرا سخت گرفتن حجاب برای ایشان پاینده تر است و...

حجاب در واقع بیشتر به معنای پرده و حایل میان دو چیز است نه پوشش، کلمه مناسب برای مفهوم پوشش در زبان عربی کلمه ستر است و بنابر این تعبیر حجاب به پوشش که امروزه به کار می رود، تعبیر درستی نیست، همچنانکه علی در دستوری که به مالک اشتر در نامه ۵۳ نهج البلاغه می نویسد، میگوید فلا تطولن احتجابك عن رعيتك یعنی در میان مردم باش، کمتر خود را در اندرون خانه از مردم پنهان کن، حاجب و دربان تو را از مردم جدا نکند و....

که مسلماً منظور علی از بکار بردن « احتجابك » این نبوده که مالک اشتر باید روسری و یا روبنده خود را کنار بگذارد و بدون آنها در میان مردم آمد و شد کند پس حجابی که علی در متن نامه ۳۱ بکار برده به معنای پوشش نیست و معنای پرده نشینی را میدهد و از دید علی این پرده نشینی برای بقای زنان بهتر است تا آنجا که حتی اگر توانی کاری کن که جز تو را نشناسند

همچنین از دید علی بیرون رفتن زن و آوردن شخصی غیر قابل اعتماد به خانه، هر دو به یک اندازه می تواند بد و خطرناک باشد پس چه بهتر که آنها تا حد امکان از خانه بیرون نروند و چه خوبتر اگر شرایطی فراهم شود که زن غیر از شوهر خود را نشناسد

حکمتهای ذکر شده به خوبی جایگاه زن نزد علی را نمایان میسازند و نیازی به شرح و توضیح بیشتر نیست اما ذکر شماری چند از نظرات و تفسیرهای که علما و بزرگان اسلامی در رابطه با زن عنوان نموده اند خالی از لطف نیست

همه چیز زن بد است و بدتر چیزی که در اوست این است که مرد را چاره ای نیست جز بودن با او.

از دیدگاه ابن میثم بحرانی

مقصود از اینکه احوال زن تماماً بر مرد شر است، یا از جهت نفقه ای است که بر مرد دارد، که این ظاهر است و یا از جهت لذت بردن از اوست که این خود عاملی باز دارنده از اطاعت الهی است که مرد را از خدا دور می کند و اینکه مرد را چاره ای نیست از همراه بودن با زن ضرورت و احتیاجی است که در طبیعت وجود دینوی نسبت به او هست و به خاطر این مسأله است که مرد زن را تحمّل می کند. البته وجود شر در درون زن عقلی است که قوی تر از معلول می باشد

منبع: (شرح نهج البلاغه ابن میثم ج ۵)

از دیدگاه علامه خوئی

مردان ناگزیر از رویارویی و بر خورد با شئون مادی و دنیوی می باشند که زندگی آنان از جهات مختلف با آن شئون ارتباط دارد مانند مواجه شدن با مال، زن، کارگران، همسایگان، نزدیکان، فرزندان و غیره که در این برخوردها آنان با سختیها و آسانیها، خوبیها و بدیها و رویو می شوند که این امور به خوبی یا بدی مرد در زندگی بر می گردد مشکل ترین این برخوردها، برخورد با زن در شئون مختلف زندگی است و علی (ع) با سخنان خود این آگاهی را داد که این رویارویی از تمام جهات برای مرد شر است زیرا زن اگر آشوبگر باشد عقل مرد را سلب می کند و اگر بد کار باشد دل مرد را ترسو می کند، اگر همسر مرد باشد، مرد مکلف به پرداخت نفقه اش می باشد و اگر زن بیگانه باشد مرد را به فساد و گمراهی سوق می دهد و اگر دشمن مرد باشد با بهتان و دورغ بر او پیروز می شود با تمام این اوصاف مرد ناچار از بودن با زن است و رهایی وی از دست زن امکان پذیر نیست.

منبع: (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، علامه خوئی، ج ۲۱)

زن چون کژدم است که شیرین است گزیدن او

از دیدگاه ابن میثم بحرانی

گزیدن برای عقرب است و چون شأن زن نیز اذیت می باشد لفظ عقرب برای او استعاره شده است. منتها در زن گزیدنش همراه با لذت است مانند زخمی که خاراندن آن اگر چه ناراحتی به دنبال دارد، اما در لحظه خارش، این خاراندن همراه با لذت است.

منبع: (شرح ابن میثم بحرانی، ج ۵)

نظر ابن میثم بحرانی پیرامون وصیت ۳۱

علی (ع) به امام حسن (ع) در مورد زنان به اموری وصیت نمود از جمله اینکه

۱- از مشورت کردن با زنان بپرهیز، زیرا که آنان از نظر عقلانی دارای نقصان هستند و فکر آنان در معرض خطاست و هر کسی که اینچنین باشد، سزاوار نیست که مورد مشورت قرار گیرد.

۲- دیدگان زنان را به واسطه حجاب بپوشانید که این فصیح ترین کنایات از حجاب است.

۳- جایز نیست شخصی را که اطمینان به او نمی باشد (خواه زن خواه مرد) وارد خانه اش نماید.

۴- در بعضی مواقع، فساد آوردن بعضی از مردم به خانه بیش از بیرون شدن زنان از خانه است و بهتر این است که زن در حالتی باشد که غیر از شوهر را نشناسد.

۵- زنان بر اموری که خارج از توانایی آنها باشد (اعم از خوردنیها و پوشیدنیها و غیره) نباید مسلط شوند.

اما اینکه زن چون گیاهی خوشبو (ریحانه) است نه کار فرما، غرض آن است که زن محلی برای لذت و بهره جویی است و شاید هم اختصاص دادن لفظ ریحانه برای زن، از جهت استعاره باشد، زیرا زنان عرب عطر را بسیار استعمال می کردند اما اینکه زن نمی تواند کار فرما باشد برای این است که او برای حکمرانی خلق نشده بلکه باید بر او حکومت کرد.

۶- در گرامی داشتن او از آنچه که مربوط به اوست تجاوز مکن.

۷- زن را به طمع شفاعت برای دیگران نینداز، زیرا از توانایی او خارج است و این امر ناشی از نقصان غریزه و ناتوانی اندیشه اوست.

۸- در مورد زنان پاکدامن غیرت به کار نبر، زیرا که این امر سبب فساد برای وی میشود یعنی او را به کاری ناشایست وادار میکند و قبح و زشتی عمل را از او سلب میگرداند.

منبع: (شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵)

شرح وصیت ۳۱ از دیدگاه علامه خوئی

امام در رفتار با زنان به امور زیر وصیت نموده است

۱- ترک مشورت با زنان به جهت ناتوانی اندیشه و اراده و تصمیم آنها در امور.

۲- دیدگان زنان را از بیگانگان و زیبایی دنیا بوسیله حجاب باز دارد زیرا برای آنها پاینده تر است و سبب وفاداری به همسر می شود.

۳- مردان غریبه را اگر اهل فساد و فتنه هستند به خانه ات راه مده.

۴- تدبیر امور منزل مانند نیازهای سخت و اموری را که از توانایی زنان خارج است، بر عهده ایشان مگذار زیرا موجب رنج آنها می شود و زیبایی و ارزش آنها را از بین می برد.

۵- او را به شفاعت در مورد دیگری وادار مکن زیرا سبب توجه دیگران به سوی ایشان می گردد و منجر به فسادشان می شود.

۶- از اظهار غیرت و بدگمانی در جائیکه نباید غیرت بکار رود بپرهیزد، مقصود این است که از سوءظن نسبت به زنان دوری نماید و مهر آنان بر دل گیرد زیرا بدگمانی موجب فساد آنها می شود.

منبع: (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، علامه خوئی، ج ۲۰)

شرح نامه ۱۴ از دیدگاه ابن میثم بحرانی

مقصود از (لا تهیجوا النساء) این است که با اذیت و آزار نسبت به زنان موجب شرارت آنها نشوید، اگر چه آنها دشنام دادن نسبت به شرافت و بزرگی شما را به بالا ترین حد برسانند و این مسأله عدم آزار و اذیت زنها، ناشی از ضعف القوا بودن آنان است و منظور از ضعف آنها این است که آنان قادر به مقاومت در مقابل مردان نیستند و در این مورد سلاح ضعیفی دارند، بدین معنا که برای دفع اذیت و آزار، متوسل به دشنام دادن می شوند منظور از بکار بردن نواقص العقول در مورد زنان این است که زنان قوه ای برای تعقل این مسأله ندارند که عدم فایده دشنام را بفهمند و این عدم توانایی بر تعقل از رذائل اخلاقی است که مستلزم زیاد شدن شر و بدی است و باعث بر انگیختن حالات درونی می شود که فرد می خواهد آن را آرامش بخشد

وقول حضرت علی (ع) که می فرماید:

(ان کنا لنؤمر بالکف عنهن وانهن لمشرکات) (ما در زمان رسول مأمور شدیم که از ایشان دست بر داریم حال آنکه مشرکه بودند) در صورت اظهار اسلام، اولی به این است که نباید موجب اذیت و آزار آنها شوند و قول حضرت که می فرماید

و ان كان الرَّجُل الی آخره اگر کسی زنش را با سنگ یا چماق می زد (در زمان جاهلیت) بر اثر آن زدن، آن مرد و بعد از آن مرد فرزندان را سرزنش می نمودند، این مسأله هشدار است برای اینکه اذیت و آزار زنان به دنبال خود مفسده ای دارد که این مفسده همان ننگی است که با مرد آزار دهنده در حالت حیات و بعد از وفاتش نیز همراه است یعنی وی پیوسته مورد سرزنش قرار می گیرد.

منبع: (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، ج ۴)

حکمت ۲۲۶ و نظر ابن ابی الحدید

در حکمت افلاطون آمده است از استوار ترین دلایل علاقه مرد به همسرش و همبستگی میان آن دو این است که صدای زن ذاتا پایین تر از صدای مرد قوه تشخیص و تمییز او کمتر از قوه تشخیص مرد و قلبش نازک تر و رقیق تر از قلب مرد می باشد. پس هر گاه یکی از صفات زن نسبت به مرد فزونی یابد به همان میزان از مرد دور می شود.

منبع: (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۷)

حکمت ۲۲۶ از دیدگاه علامه خوئی

از مهمترین صفات پسندیده و واجب زن، پاکدامنی و امانت اوست. زیرا زن در معرض شهوت مردان بیگانه و شعله ور شدن عشق و احساس از هر جهتی است زن مالک خانه و حافظ اموال شوهر است و از سوی دیگر در نزد مردم به ضعف و عدم توانایی شهرت دارد. پس ناگزیر باید زن را نسبت به مال و نفس آگاهی داد از بهترین صفات زن تکبر است. بگونه ای که این کبر و غرور مانع از نظر مردان بیگانه یا طمع آنها نسبت به زنها شود این کبر و غرور از صفات مذموم و ناپسند برای مرد است و در مورد زن از صفات مورد ستایش به شمار می رود همچنین بخل در زن که خودداری از بخشش اموالی می باشد که در دست اوست از صفات پسندیده است زیرا، این عمل از طمع بیگانگان و سارقین به اموال وی جلوگیری می کند همچنین صفت ترس در زن که به معنای ترس از رفتن به مکانهای خلوت و سفر در تاریکی شب و سفر در صحرا می باشد، موجب مقید شدن زن میگردد این صفات (ترس-بخل-تکبر) با احساس در ارتباط است و احساس در زن قوی تر از مرد است.

منبع: (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه ، علامه خوئی، ج ۲۱)

غیرت زن کفر است و غیرت مرد ایمان است

نظر ابن میثم بحرانی

غیرت مرد مستلزم بر آن چیزی است که خداوند بر آن خشم دارد چون خداوند دو مرد را بر یک زن دشمن دارد و خشم بر آنچه که خداوند بر آن خشم می گیرد موافق رضای خدا و مؤید نهی خداوند است و این ایمان می باشد اما غیرت زن در تحریم آنچه خداوند حلال کرده است، یعنی اشتراک دو زن یا بیشتر برای یک مرد و مقابله کردن بر این مسأله رد و انکار و تحریم آنچه که خداوند حلال کرده است، می باشد و این مستلزم کفر است.

منبع: (شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵)

جهاد زن خوشرفتاری با شوهر و اطاعت از اوست

نظر علامه طباطبایی

اسلام محرومیت های زنان را مانند محرومیت جهاد در راه خدا بدون عوض و جبران به مثل نگذاشته، بلکه کمبود آن را به معادل آن در فضیلت و مزیت تدارک نموده. مثلاً نیکو داشتن شوهر را معادل جهاد قرار داده است. این کارها و این گونه مزایا چه بسا برای ما که بازار فاسد زندگانی ما را احاطه کرده ارزشی نداشته باشد. ولی در نظر اسلام که هر چیزی را به بهای حقیقی آن می سنجد و فضایی را که مرضی خداست می جوید.

خداوند تعالی نیز هر چه را به ارزش آن مقدار فرمود و راه مخصوص هر کس را جلوی پای وی نهاده و آن را مستلزم به آن راه ساخته و قیمت هر کس معادل خدمات انسانی وی و به وزن اعمال او قرار داده، پس در اسلام شهادت مرد در میدان نبرد و گذشت از خون رنگین بر نیکو شوهر داری زن برتری ندارد و حاکم که چرخ زندگی اجتماع را می چرخاند یا قاضی که بر مسند قضاوت تکیه می زند بر زنی که خانه دار است مایه افتخاری ندارد با اینکه اینها مناسبتی هستند که اگر عمل به حق کرده و بر حق رفته باشند، جز تحمل بار گران مسئولیت حکومت و قضاوت و در معرض علاج و مخاطراتی برای دفاع از حقوق ضعفا واقع شدن، فایده ای ندارد پس اینان چه افتخاری بر کسانی دارند که دین آنها را از ورود به این کارها منع کرده و بر ایشان راه دیگری پیش رو نهاده است این افتخارات را احتیاجات مختلف اجتماعات و برگزیدگی افرادی از خود برای هر کاری، زنده و استوار می دارد چرا که در اختلاف شئون اجتماعی و انسانی بر حسب اختلاف محیط های اجتماع، جای انکار نیست.

منبع: (تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۱۷)

و در پایان نظر ابن میثم پیرامون حکمت مذکور

جهاد زن نیکو شوهر داری کردن است و این از اسرار شوهر داری می باشد طاعت شوهر در طاعت خداست و در این مسأله نفس اماره زن شکسته می شود و نفس زن در صراط الهی، منقاد می شود

منبع: شرح نهج البلاغه ابن میثم، ج ۵

با وجود تمامی این تفاسیل باز هم بعضی از دوستان مسلمان ادعای اینکه قران و اسلام به زنان احترام میگذارد را مطرح میکنند و ادعای دروغین احترام بیش از حد علی و ائمه به زنان

نکاح یعنی چه؟

همه ما بارها در مراسم ازدواج افراد دیگر حضور داشته ایم و این متن عربی را شنیده ایم

اما در واقع معنی این خطبه را به زبان فارسی میدانید

خطبه ای که ائمه به اصطلاح معصوم که همه به اندازه موهای سرشان کنیز و برده داشتند و از آنها تمتع جنسی میبردند،

و از آن مکرر استفاده کرده اند معنا و مفهومش چیست

از شر نفس و اعمال خود به الله پناه میبریم. کسی را که الله راهنمایی کند هیچکس نمیتواند گمراهش کند. ای کسانی که ایمان آورده اید همیشه به الله روی کنید و به او متکی باشید. و به الله متکی شوید و به خویشان یگانگی کنید و بدانید که الله مراقب شماست. و الله منش شما را درست خواهد کرد و گناهان شما را خواهد بخشید و هر کس از الله و پیامبرش فرمانبرداری کند به پیروزی خواهد رسید.

بعد از خواندن جملات بی اهمیت بالا آخوند (با عمامه و بدون عمامه)

از عروس میپرسد:

آیا وکیل شما را به عقد آقای ..... در بیاورم

هنگامی که عروس پاسخ مثبت داد رو به داماد میکند و همین پرسش را از او میکند.

حالا ببینیم پس از شنیدن پاسخ مثبت داماد آخوند از طرف عروس پاسخ چیست

(برای این قسمت متن عربی رو هم مینویسم):

((انکحتک و زوجتک نفسی الی صداق المعلوم))

واژه «انکحتک» از ریشه «نکاح» و «نکاح» گرفته شده است.

حال معنی نکاح چیست؟

فرهنگ لغت عربی به عربی التوقیف علی مهمات التعاریف نوشته ی شیخ الامام، عبدالروف بن مناری صفحه ۳۳۰ در توضیح کلمه ی نکاح نوشته است:

النکاح : ایلاج ذکر فی فرج لیصیر ینلک کالشی الواحد

فرهنگ لغت عربی به عربی « التعریفات » تالیف علامه علی بن محمد بن الجرجانی، در صفحه ۲۵۵ واژه «نکاح متعه» را چنین تعریف کرده است :

نکاح المتعه : وهو ان یقول الرجل لامرأته خذی هذه العشرة امتع یک مده معلومه فقبلته

فرهنگ لغت انگلیسی به عربی AnEnglish Arabic Lexicon نوشته ی George Badger در صفحه ۱۸۳ درباره مفهوم واژه Copulation در زبان عربی چنین نوشته است :

تتناکح – جامع : Sexually copulate, V.L To unite

فرهنگ عربی به انگلیسی قاموس اللجه المصریه نوشته ی سفراط سیبرو در صفحه ۶۱۴ واژه نکاح را چنین معنی کرده است :

منکوح: To copulate, mankah(jikah), Mankoh copulate

(پنکح)، نکح، نکاح: Copulation, niah

و اما در فرهنگ مشهور و معتبر دهخدا در جلد «ن» صفحه ۲۷۰ واژه نکاح را ضمن معانی «بغل خوابی» و در صفحه ۷۲۱ همان جلد «نکاح متعه» را از فرهنگ منتهی الارب برداشت کرده و انرا اشکارا « گاییدن » معنی کرده و فرهنگهای لغت تاج المصادر و «زوزنی» واژه نکاح را «جماع کردن» تعریف کرده اند.

واژه « Copulation » در زبان انگلیس، نکاح، جماع کردن در زبان عربی و گاییدن در زبان فارسی، همه دارای یک مفهوم میباشند. دیگر اینکه کلمات بکار رفته در فرهنگ «التوقیف علی مهمات التعاریف» دارای ترجمه زیر میباشد :

ایلاج = وارد کردن ؛ ذکر = الت تناسلی مرد ؛ فی = در ؛ فرج = الت تناسلی زن ؛ لیصر = برای اینکه بشود ، کالشی الواحد = یک جسم واحد

وارد کردن الت تناسلی مرد در الت تناسلی زن برای اینکه یک جسم واحد بشود.

ترجمه فارسی تعریف «نکاح متعه» در فرهنگ «التعریفات» نیز بدین شرح است :

نکاح متعه یعنی اینکه مرد به زنی بگوید، این پول را بگیر و برای مدت معینی خود را در اختیار من بگذار.

همچنین معنی جمله زشت « النکاح سنتی » یعنی : گاییدن سنت من است.

The screenshot shows the ECTACO website interface. At the top, there is a navigation bar with links for Shopping Cart, Catalog, Contact Info, and Help. Below this is a search bar with the text 'fuck' entered. The main content area is titled 'English <-> Arabic Online Dictionary - a Bilingual Dictionary from ECTACO'. It contains a 'Translation form' with a text input field containing 'fuck' and a 'Translate into Arabic' button. Below the form, a message states: 'Sorry! Complete Arabic translation is accessible only with the FULL VERSION of our software, which may be purchased and downloaded here..'. The 'Results:' section shows the Arabic word 'نکاح بزایه' (N) and 'نکح' (V). A 'See also:' section contains a table of similar words and parts of speech.

Similar words	Part of speech
fuck	N
fuck	V
fuck off!	INTRJ
fuck smb. up	V
fuck smth. up	V
fucking	A

و این هم سایت cctaco است که وقتی واژه ی fuck رو در اون تایپ میکنیم در ترجمه ی عربی کلمه ی نکاح را می آورد  
آیا این عبارت در مراسم عروسی ها توهین به زن نیست؟؟ چه زنی حاضر است در مراسم عروسی خود چنین عبارتی را  
بگوید؟؟؟

باید حتما این موضوع را متذکر میشدم که رفتار محمد با زنانش پس از مرگش چگونه بوده و این زنان که تعدادشان کم هم نبوده را چگونه در فلاکت در آن جامعه رها کرده بود.

در واقع با خواندن این مطالب به ظلم و ستمی که اسلام و قران و اعوان و انصارش به زنان کرده اند را در هیچ جای تاریخ نمیشود دید.

سرنوشت تاریک زنان پیامبر بعد از مرگش

در ایه ۵۳ سوره احزاب قران میگوید که کسی حق ندارد بعد از مرگ محمد با همسرانش ازدواج کند .

وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا (۵۳)

ترجمه :

شما حق ندارید رسول خدا را برنجانید و مطلقا [نباید] زنانش را پس از [مرگ] او به نکاح خود درآورید چرا که این [کار] نزد خدا همواره [گناهی] بزرگ است .

این ایه یکی از غیر انسانی ترین و وحشیانه ترین ایه ها در مورد حقوق این زنان نگویند است (حدود ۱۳ زن) که بعد از مرگ محمد اجازه ازدواج و داشتن همسر نداشتن و بقیه عمرشان را باید در تنهایی و فلاکت زندگی کنند، به علت اینکه

۱- هیچ منبع درآمدی نداشتند

۲- در تنهایی و بدون داشتن همسر و همدم باید زندگی میکردند

۳- در عذاب روحی و جسمی بخاطر نداشتن رابطه با یک جفت مذکر

۴- نداشتن فرزند و به گور بردن ارزوی فرزند

و و و صدها دلیل دیگر که آنها را از حق انسانی و طبیعی خود بعنوان یک انسان محروم میکرد. .

این ظلم و ستم محمد به آنها شاید بخاطر افشا شدن راز ابتر (مقطوع النسل) بودن او باشد و شاید هم بخاطر حس مالکیت و خودخواهی محمد حتی بعد از مرگش در مورد این زنان .

باید افزود که در این تصمیم هیچ نوع نگرشی به خواست درونی خود این زنان نشده !

في المثل عایشه بعد از مرگ محمد تازه يك دختر جوان ۱۸ ساله بود(به گواه تاریخ) که باید تا اخر عمرش در تجرد و تنهایی زندگی کند و از داشتن همسر محروم باشد ..

محمد تمامی این قوانین ضد انسانی و ضد زن را به اسم خدای زبان بسته خود به خورد مردم ساده و عامی داده و سرشت و تینت خود را به جهانیان نشان داده و متأسفانه کماکان انسانهای زیادی هستند که به این لاطائلات اعتقاد دارند بدون يك لحظه اندیشیدن به عمق این فجایع ...

ایا این است کرامت انسانی که اسلام و قران به زنان داده ???



ایا این نشانه بی ارزش بودن و پست بودن زن در قوانین اسلام نیست؟؟؟

چه تفاوتی میان زنان محمد و بقیه زنها هست که باید اینگون شکنجه روحی و جسمی میشدند؟؟؟  
اگر خدایی وجود داشته و این قوانین را تصویب کرده نباید او را يك جاني و روانپزش دانست؟؟؟

در ادامه بحث زنان در اسلام به مقوله صیغه رسیدیم.  
در واقع یعنی لذت بردن جنسی از زنان در مقابل پول  
خوب تفاوت این با تن فروشی و فاحشه پروری در چیست

تعریف صیغه چیست؟؟

"نکاح موقت یا متعه و یا صیغه به رابطه ای گفته می شود که در آن یک مرد در قبال پرداخت مبلغی توافقی زنی را به مدت زمانی مشخص به اجاره می گیرد تا با او به شهوت رانی و سکس بپردازد".

فضائل صیغه از نگاه شیعه

1) ابو جعفر قمی معروف به شیخ صدوق روایت می کند: « المومن لا یکمل حتی یتمتع»

سند :

من لا یحضره الفقیه ، ج ۳ ، ص ۲۵۳ ، شماره حدیث ۴۶۱۳

ترجمه :

مومن کامل نمی شود مگر اینکه صیغه کند.

2) ابو جعفر قمی معروف به شیخ صدوق روایت می کند:

« و قال ابو جعفر : انّ النبی لما اسرى به الی السما قال : لحقنی جبرئیل فقال : یا محمد انّ الله تبارک و تعالی یقول: انی قد غفرت للمتمتعین من امتک من النساء.»

سند :

من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۲۵۳ ، شماره حدیث: ۴۶۰۱

ترجمه :

امام باقر : وقتی رسول الله به اسرا برده شد فرمود : جبرئیل دنبالم آمد و گفت : ای محمد ، الله می گوید !!: من گناه افرادی از امت تو که با زنان صیغه کردند را بخشیدم.

(3) ابو جعفر قمی معروف به شیخ صدوق روایت می کند:

و روی صالح عقبه عن ابیه عن ابی جعفر قال : قلت له : للتمتع ثواب ؟ قال : ان كان یزنی بذلک وجه الله تعالی و خلافا علی من انکرها لم یکلمها کلمة الا کتبه الله تعالی له بها حسنه و لم یمد یده الیها الا کتب الله له حسنه فاذا دنا منها غفر الله تعالی له بذلک دنبا فاذا اغتسل غفر الله له بقدر ما مر من الما علی شعره قلت : بعدد الشعر ؟ قال: نعم بعدد الشعر.

سند :

من لا يحضره الفقيه ، ج ۳ ، ص ۲۵۳ ، شماره حدیث : ۴۶۰۰

ترجمه :

صالح بن عقبه از پدرش روایت می کند که از امام جعفر صادق پرسید : آیا کسی که صیغه می کند اجر و پاداشی دارد یا خیر ؟ ایشان گفتند : اگر وی فقط به خاطر رضای خداوند و ضد کسانی که صیغه را قبول ندارند این کار را انجام بدهد خداوند در مقابل هر کلمه ای که با آن زن صحبت می کند برای او یک نیکی ثبت می کند و در مقابل هر تماسی که با دستش با آن زن داشته باشد برایش یک نیکی می نویسد و هنگامی که با او نزدیکی کرد گناهان او را به سبب این کار می بخشد و در هنگام غسل به اندازه قطره های آبی که بر موهایش ریخته می شود گناهانش را می بخشد ، پرسیدم ؟ آیا گناهانش به اندازه ی شمارش موهایش بخشیده می شود ؟ ایشان گفت : آری گناهانش به اندازه شمارش و تعداد موهایش بخشیده می شود.

(4) از محمد بن مسلم روایت می کنند که وی گفت : امام جعفر صادق از من پرسیدند ازدواج موقت نموده ای یا خیر ؟ به او گفتم : خیر ، او گفت : سعی کن تا زمانی که زنده هستی این سنت را زنده نگه داری.

سند :

فروع الکافی ، ج ۲ ، ص ۴۷

(5) از امام صادق روایت کرده اند که گفت :

" ... یتزوج منهن ماشاء بغير ولی ولا شهود... "

سند :

وسائل الشیعه ، ج ۱۴ ، باب ۳۱ ، ابواب متعه ، حدیث ۱

ترجمه : ...

مرد می تواند با زنان به هر مقداری که بخواهد ازدواج موقت نماید بدون آنکه به اجازه ولی و حضور شاهد داشته باشد.

(6) فتح الله کاشانی در تفسیرش روایتی را از پیامبر نقل می کند که گفت :

" من تمتع مرة ثرجته کدرجه الحسین و من تمتع مرتین درجته کدرجه الحسن و من تمتع ثلاث مرات درجته کدرجته علی و من تمتع اربع مرات درجته کدرجته .

سند :

تفسیر منهاج الصادقین ، تألیف : فتح الله کاشانی - چاپ تهران - مکتبه علمیه اسلامیة ، ج ۲ ، ص ۴۹۳

ترجمه :

کسی که یک بار صیغه کند درجه اش مانند درجه ی حسین است و کسی که دو بار صیغه کند درجه اش مانند درجه ی حسن است و کسی که سه بار صیغه کند درجه اش مانند درجه ی علی است و کسی که چهار بار صیغه کند درجه اش مانند درجه ی من ( پیامبر اسلام ) است.

توجه : اگر کسی بیش از ۴ بار صیغه کند درجه اش مانند چه کسی می شود □ لابد درجه اش مانند الله می شود!! □

مصیبت تر آن است که اگر مردی بخواهد با هر زنی که در خیابان مورد توجه او قرار می گیرد صیغه کند هیچ نیازی نیست که از او بپرسد شوهر دارد یا نه

(7) طبرسی در کتاب مستدرک الوسائل به نقل از شیخ مفید روایتی را از امام جعفر صادق نقل می کند که :

الشیخ مفید فی رساله متعه عن ابان بن تغلب عن ابی عبدالله ، فی المرأة الحسناتری فی الطریق و لا یعرف ان تكون ذات بعل او عارة فقال : لیس هذا علیک انما علیک ان تصدقها"

سند :

مستدرک الوسائل ص ۴۵۸ ، باب : « تصدیق المرأة فی نفی الزوج و العرة و نحوهما و عدم وجوب التفتیش و السؤال و لا منها »

ترجمه :

ایشان درباره ی زن زیبایی که در خیابان مشاهده می شود و معلوم ن

یست که شوهر دارد یا نه گفت : این امر به تو ارتباطی ندارد ، برای تو فقط پرداخت پول او لازم است.

صیغه عمل بسیار زشتی است زیرا فرد مبتلا به صیغه آن را عبادت دانسته و شهوت رانی خود را به وسیله ی رفع درجات خود می داند و تلاش می کند تا بارها و بارها این عمل را تکرار کند. این باور مسموم به مردان شهوت رانی که فطرت انسانی آنها مسخ شده و جز به غرایز جنسی و حیوانی نمی اندیشند ، اجازه می دهد که ده ها و بلکه صد ها زن صیغه ای داشته باشند و آنها را تشویق می نمایند تا در قبال پرداخت مبلغی آنان را به مانند ماشینی اجاره نموده و از آن استفاده نمایند و بعد از انتهای زمان اجاره آن را ترک کنند. در این میان نه نیازی به حضور شاهد است و نه نیازی به اجازه ی ولی.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : ما من رجل تمتع ثم اغتسل إلا خلق الله من كل قطرة تقطر منه سبعين ملكا يستغفرون له إلى يوم القيامة ويلعنون متجنبها إلى أن تقوم الساعة

هر کس صیغه نماید و سپس غسل نمایند الله با هر قطره ی آبی که از بدن آنها میچکد هفتاد فرشته می آفریند که تا روز قیامت برای او طلب مغرت میکنند و بر کسانی که از نکاح موقت دوری کنند تا قیامت لعنت و نفرین میفرستند

وسائل الشيعة تالیف الحر العاملي جلد ۱۴ صفحه ۴۴۴ شماره ۱۵ چاپ دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان

وروی الشيخ في الموثق كالصحيح عن فضيل مولى محمد بن راشد عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قلت إني تزوجت امرأة متعة فوقع في نفسي أن لها زوجا ففتشت عن ذلك فوجدت لها زوجا قال ولم فتشت .

شيخ با سند موثق بلکه صحيح از فضيل مولى محمد بن راشد روایت است که به امام جعفر صادق گفتم با زنی صیغه نمودم و در نفس خود گفتم شاید شوهر داشته باشد و هنگامی که جستجو کردم متوجه شدم که او شوهر دارد. امام جعفر صادق فرمود: چرا جست و جو کردی؟؟؟؟

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه تالیف محمد تقي المجلسي جلد ۸ صفحه ۴۷۴ چاپ بنیاد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسین کوشانپور

عن أبي عبد الله عليه السلام قال : قيل له : إن فلانا تزوج امرأة متعة فقيل أن لها زوجا فسألها ، فقال أبو عبد الله عليه السلام « لم سألها » .

از امام جعفر صادق روایت کرده اند که به ایشان گفتند که فلان شخص با زنی صیغه نموده و بعد به وی گفته اند که این زن شوهر دارد آن شخص از زن در باره ی شوهرش میپرسد وقتی خبر به امام میرسد امام در جواب سوال میگوید چرا از وی پرسیده که شوهر دارد؟

الوافي تالیف فیض کاشانی جلد ۲۱ صفحه ۳۵۶ چاپ مکتبه الامام أمير المؤمنين علي (ع) العامة - أصفهان

وسائل الشیعة تالیف حر عاملی جلد ۱۴ صفحه ۴۵۷ چاپ دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان  
تهذیب الأحکام تالیف شیخ طوسی جلد ۷ صفحه ۲۵۳ چاپ دار الکتب الإسلامیة - طهران

روایت قوی:

وعن أبان بن تغلب ، عن أبي عبد الله - عليه السلام - في المرأة الحسنة  
تري في الطريق ولا يعرف أن تكون ذات بعل أو عاهرة فقال : ليس هذا  
عليك ، إنما عليك أن تصدقها في نفسها .

ابان بن تغلب از امام جعفر صادق نقل میکند: ایشان در مورد زن زیبایی که در خیابان مشاهده می شود و معلوم نیست که شوهر دارد یا نه گفت این امر به تو ربطی ندارد برای تو فقط پرداخت پول او لازم است.

بحار الأنوار علامه مجلسی جلد ۱۰۰ صفحه ۳۱۰ چاپ دار احیاء التراث العربی - بیروت - لبنان

الوافي فيض كاشانی جلد ۲۱ صفحه ۳۵۵ چاپ مکتبه الامام أمير المؤمنين علي (ع) العامة - أصفهان

روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه محمد تقی مجلسی جلد ۸ صفحه ۴۷۴ چاپ بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین  
کوشانیپور

حرف آخر : صیغه توهین بسیار بزرگی به جایگاه رفیع زن در جامعه است که وی را ابزاری برای شهوت رانی مرد می سازد.

حالا باید از روحانیون شاید باید پرسید آیا این همان کرامت است که اسلام و قرآن به زنها عطا کرده !!

## فتوای ۱۶ تن از علما و مراجع شیعه برای استفاده جنسی از دختر شیر خواره

لا يجوز وطء الزوجة قبل إكمال تسع سنين.. دوما كان النكاح أو منقطعاً.. وأما سائر الاستمتاع كاللمس بشهوة والضم والتفخيذ فلا بأس بها حتى في الرضعية!

نزدیکی با زوجه قبل از تمام شدن ۹ سال مانع نیست - چه ازدواج دائم باشد یا موقت - اما سایر لذتها مانند لمس نمودن با شهوت، بغل گرفتن و تفخیذ (لایابی)، حتی در شیرخواره مشکلی ندارد!

••• معنی تفخیذ یا لایابی: نوعی رابطه جنسی بدون دخول است که با فروکردن و مالیدن آلت جنسی مردانه بین رانهای شریک جنسی انجام می‌شود.



### منابع

@naghde\_islam

- ۱- تحریر الوسیله / آیت الله خمینی، ج ۲، ص ۲۴۱.
- ۲- مستند تحریر الوسیله / سید مصطفی خمینی، ج ۲، ص ۳۴۳.
- ۳- هدایه العباد / آیت الله گلپایگانی، ج ۲، ص ۳۰۵.
- ۴- هدایه العباد / آیت الله لطف الله صافی، ج ۲، ص ۳۹۶.
- ۵- منهاج الصالحین / آیت الله سیستانی، ج ۳، ص ۱۰.
- ۶- کتاب النکاح / آیت الله خونی، ج ۱، ص ۱۵۵.
- ۷- العروه الوثقی / آیت الله یزدی، ج ۵، ص ۵۰۲.
- ۸- العروه الوثقی / آیت الله محمد صادق روحانی، ج ۲، ص ۴۶۹.
- ۹- مستمسک العروه / آیت الله سید محسن حکیم، ج ۱۲، ص ۸۰.
- ۱۰- شرح العروه الوثقی، نکاح / آیت الله محمد تقی خونی، ج ۳۲، ص ۱۲۶.
- ۱۱- منهاج المومنین / آیت الله مرعشی، ج ۲، ص ۲۰۸.
- ۱۲- مهذب الاحکام فی بیان الحلال والحرام / آیت الله عبدالاعلی سبزواری، ج ۲۴، ص ۷۳.
- ۱۳- تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله / آیت الله فاضل لنکرانی، ص ۲۲.
- ۱۴- الوجیز فی الفقه الاسلامی / آیت الله محمد تقی مدرسی، ص ۱۶۱.
- ۱۵- وسیله النجاه / آیت الله ابوالحسن موسوی اصفهانی، ص ۶۹۶.
- ۱۶- مدارک العروه / آیت الله علی پناه اشتهاودی، ج ۲۹، ص ۱۶۵.

زنان اجاره ای و کرامتی که اسلام به آنها داده!!

زراره گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آیا زن موقت در حساب چهار زن عقدی منظور می شود؟

فرمود: نه با هزار زن موقت ازدواج کن، زیرا آنان اجاره ای هستند.

از امام صادق (ع) پرسیدند: ازدواج موقت تا چه تعداد حلال است، فرمود: زنان موقت به منزله کنیز هستند (هر تعدادی که باشد)

محمد بن مسلم گوید: امام باقر (ع) در مورد زن موقت فرمود: همسر موقت جزو چهار زن عقدی نیست، زن موقت نه طلاق داده می شود و نه ارث می برد بلکه فقط زوجه اجاره ای است.

منبع:

فروع کافی کلینی.. جلد ششم، ص ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳،

در ادامه نگاه اسلام به زنان نظر یکپاز بزرگترین عالمان و فیلسوفان مسلمان را در اینبار برایتان مینویسم و پس از آن نگاه خلفای سه گانه در اینبار را مرور می‌کنیم.

امام غزالی و زن

امام حامد غزالی بزرگترین عالم و فیلسوف اسلام در مورد زنان چنین میگوید:

قانع کننده ترین و محکم ترین گفته در مورد ازدواج این است که ازدواج شکلی از بردگی است. زن برده مرد است و بنابراین وظیفه و مسئولیت زن اطاعت مطلق از شوهر و پاسخگویی به هر خواست اوست. چنانچه پیامبر اسلام خودش گفته بود، زنی که به هنگام مرگ رضایت کامل شوهرش را برآورده باشد به بهشت می رود.

منبع:

امام محمد غزالی، احیای علوم الدین، جلد ۲، ص ۶۴

و اما نصیحة الملوك امام محمد غزالی (فیلسوف - متکلم - و فقیه ایرانی) کتابی است در باره پند و اندرز به پادشاهان و وزرا و امرا، که پس از کیمای سعادت بزرگترین و مهمترین کتاب او محسوب میشود.

در بخشی از این کتاب در مورد زنان آمده است: خداوند زنان را به علت نافرمانی حوا و خوردن گندم عقوبت کرده است.

« حق تعالی زنان را هشت ده عقوبت فرمود کردن، اول حیض، دوم زادن سوم جدا شدن از پدر و مادر و مرد بیگانه را شوهر کردن چهارم به نفس خویش آلوده شدن پنجم آنکه مالک تن خویش نباشد ششم کمی میراث هفتم طلاق که به دست ایشان نگردد هشتم آن که مرد را با چهار زن حلال کرد و زن را با یک شوی نهم آنکه در خانه معتکف باید بودن دهم آنکه در خانه سر پوشیده دارد یازدهم آنکه گواهی دو زن برابر یک مرد نهاده اند دوازدهم آنکه از خانه بیرون نیارد تنها، مگر با کسی از محارم سیزدهم آنکه مردان را نماز عید و نماز آدینه و نمازه جنازه بود و از پس جنازه روند و عزا کنند و زنان را این ها نباشد چهاردهم امیری را نشایند و نه نیز قضا را و نه حکم را پانزدهم آنکه فضل را هزار بهره است و یک بهره از آن زنان راست شانزدهم آنکه چندانکه جمله امت را عذاب بود یک نیم زنان فاجره را بود هفت دهم چون شویش بمیرد چهار ماه و ده روز عدت بیاید داشتن هشت دهم آنکه چون شویش طلاق دهد سه ماه یا سه حیض عدت بیاید داشتن »

امام محمد غزالی در این کتاب سیرت و خوی زنان را به ده حیوان تشبیه نموده است:

1 - « - خوک ۲ - بوزینه ۳ - سگ ۴ - مار ۵ - استر ۶ - کژدم ۷ - موش ۸ - کبوتر ۹ - روباه ۱۰ - گوسفند . جناب غزالی بهترین زن را زن با سیرت و صفت گوسفند دانسته است .

این متفکر جهان اسلام ادامه میدهد:

« و آنکه خوی سگ مانند آن است که هر وقتی شوی با وی سخن گوید بر وی اندر جهد و بانگ بر او زند و جنگ کند مانند سگ، و چون کیسه سیم و زر ببیند و خانه پر نعمت میوه و گندم و گوشت و هر آنچه بدین ماند . شوی را کرامت کند و گوید جانم فدای تو باید، و حق تعالی مکروه تو مرا منماید و مرگ من پیش تو باد و چون بر خلاف این بود همچو سگ به روی شوهر اندر جهد و دشنام دهد و حسب و نسب او را بنکوهد و بیرونش کند و گوید که تو درویشی و آن روز البته خاموش نشود .. و آن زنی که خوی استر دارد »

این فقیه عالیقدر اما در مورد مردان میگوید :

مرد باید که با حمیت و رشکین بود و بر اهل و مردم خویشان ، بر اهل و مردم خویشان زیرا که حمیت از دین بر خیزد و بی حمیت بد دین بود ، و فی المثل غایت رشک و حمیت تا بدان حدست که چنان واجب کند که هاون زنان ( را ) مردان بیگانه نشنوند «

حالا باید از اخوندهایی که با خواندن کتاب اصول و فروع کافی و لمعة دمشقیه احساس دانشمند بودن میکنند پرسید :

شما بیشتر اسلام و قران و سیرت محمد را میشناسید یا امام حامد غزالی

برای شناخت بیشتر امام محمد غزالی اینمتن را بخوانید

[https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%85%D8%AF\\_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF\\_%D8%BA%D8%B2%D8%A7%D9%84%DB%8C](https://fa.m.wikipedia.org/wiki/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D8%A7%D9%85%D8%AF_%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%BA%D8%B2%D8%A7%D9%84%DB%8C)



The screenshot shows the header of a website. On the left is a portrait of Ayatollah Seyed Mohammad Sadegh Rohani. The title reads 'سایت دفتر استفتاءات حضرت آیت الله العظمی سید محمد صادق روحانی'. Below the title is a search bar and a navigation menu with links for 'اصلی زندگی نامه سایت فارسی سایت عربی استفتاءات عربی ارسال استفتاء تماش با ما آخرین سؤالات'. At the bottom of the header, there are icons for 'سوغ استفتاء: زن و مسئله حجاب' and 'کرمای سوزان و تراشیدن موی سر'.

**سؤال:** با سلام، همسر من فنلندی است و به اسلام هم مشرف شده و نام حضرت زهرا (ع) را برای خود برگزیده است. محل سکونت ما در حال حاضر شهر آغاچاری است. گرمای ۴۵ درجه بهانه شده که موهای سر را از ته تراشیده و استفاده از حجاب را طرد کند. آیا رویه ایشان نقض قوانین اسلامی محسوب می شود؟

**جواب:** بسمه تعالی. اولاً حضرت فاطمه زهرا (ع) ۱۸ سال گرمای سوزان حجاز را تحمل کرده و حجاب از سر مبارک برنداشتند. ثانیاً حدیث معتبر از ثامن الائمه (ع) منقول است که زنانی که با هدف پرهیز از حجاب موی از سر می تراشند. شیطان به تعداد همان موها هر شب از دبر با آنها و شوهرشان جماع می کند.



در ادامه بحث زنان در اسلام

راستش انقدر میشود درباره زن سنیزی این دین نوشت که بیش از ۱۰ کتاب قطور بشود.

ولی سعی میکنم تا فردا این بحث را خلاصه کنم و به بحث های جالبتری بپردازم.



در اسلام زنان مسوول اصلی گناهان مردان هستند. مطابق آیات قرآن مردان هدایت کننده و تنبیه کننده زنانند. زانی که نماد ناموس و شهادت مردان هستند. این تبعیض پدیده ای طبیعی نیست و مخلوق الله است!

با توجه به آیه ۳۴ سوره النساء:

الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ فَإِنِ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا

ترجمه:

مردان، سرپرست زنانند، به خاطر آنکه خدا برخی را بر برخی فزونی داده، و به خاطر آنکه از اموالشان خرج می‌کنند. پس زنان شایسته فرمانبردارند، و به پاس آنچه خدا برایشان محفوظ نگاهداشته اسرار [شوهرانشان] را نگاه می‌دارند. و زانی را که از نافرمانیشان بیم می‌دارید، اندریشان دهید، آنگاه در بستر از آنان دوری کنید، و بزنیشان، و اگر شما را اطاعت کردند، راهی برای ستم بر آنان مجوید

در حدیث دیگری هم از رسول الله با سند صحیح نقل شده است که:

لَا يُسَالُّ الرَّجُلُ فِيمَا ضَرَبَ امْرَأَتَهُ

ترجمه:

مرد در مورد اینکه برای چه زنش را کتک زده است پرس جو نمیشود!

منبع: (سنن ابوداود حدیث شماره ی ۲۱۴۷)

نمونه دیگری که در میان احادیث موثق به چشم میخورد:

خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي أَضْحَى أَوْ فِطْرٍ إِلَى الْمُصَلَّى، فَمَرَّ عَلَى النِّسَاءِ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ فَإِنِّي أُرِيكُمْ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ» فَقُلْنَ: وَيَمَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «تُكْثِرْنَ اللَّعْنَ، وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، مَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينٍ أَذْهَبَ لِلْبِّ الرَّجُلِ الْحَازِمِ مِنْ إِحْدَاكُنَّ»، قُلْنَ: وَمَا نَقِصَانُ دِينِنَا وَعَقْلِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَلَيْسَ شَهَادَةُ الْمَرْأَةِ مِثْلُ نِصْفِ شَهَادَةِ الرَّجُلِ» قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: «فَدَلِكِ مِنْ نَقِصَانِ عَقْلِهَا، أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تُصُمْ» قُلْنَ: بَلَى، قَالَ: «فَدَلِكِ مِنْ نَقِصَانِ دِينِهَا»

ترجمه:

رسول الله به قصد رفتن به مسجد (از خانه) خارج شد. از کنار جمعی از زنان گذر کرد و به آنها گفت: هان ای زنان صدقه دهید! چنان که مشاهده کرده ام قسمت اعظم اهل دوزخ را شما تشکیل میدهید. زنان گفتند: چرا ای رسول الله؟

در جواب گفت: زیاد نفرین میکنید. از شوهر و اقوام و خویشان ناراضی و گله مند هستید. در میان آن هایی که عقل و دینشان ناقص است مشاهده نکرده ام کسانی همچون شما را که عقل مرد عاقل را منحرف سازند. زنان گفتند: ای رسول الله ناقص العقل بودن ما در چیست؟ در جواب گفت: آیا دو زن در حکم یک شاهد مرد به حساب نمی آیند؟ گفتند: آری گفت: این دلیلی بر ناقص بودن ما

العقل بودندن. همچنین آیا اگر به حیض ماهیانه افتادید از نماز و روزه منع نمیشوید؟ زنان گفتند: آری پس بگفت: این هم از نقصان دینتان.

منابع:

(صحیح بخاری. کتاب حیض . باب. ترک الحائض الصوم حدیث ۲۹۸ /

صحیح مسلم. کتاب الایمان. باب بیان نقصان الایمان بنقص الطاعات و بیان اطلاق حدیث ۷۹/الحاکم .

المستدرک علی الصحیحین کتاب الفتن و الملاحم حدیث ۸۷۸۳/

سنن ابی داود. کتاب السنه . باب الدلیل علی زیاده الایمان و نقصانه حدیث ۴۶۷۹/

سنن ابن ماجه. کتاب الفتن باب فتنه النساء حدیث ۴۰۰۳/

الآداب للبيهقي باب التغليظ في اللعن ۳۳۴/

سنن ترمذی ابواب الایمان باب فی استكمال الایمان و الزیاده و النقصان حدیث ۲۷۴۵)

در سیره های نبوی آمده است که محمد غیر از این که با هجده زن مقاربت جنسی داشته است خواسته است که با بیست و هفت زن دیگر هم ازدواج کند! اگر مسلمانان از روحانیون و علمای اسلام پرسند که دلیل این همه ازدواج و مقاربت محمد در چیست؟ در جواب میگویند: اول اینکه قسمت اعظم زناش بیوه بودند و کسی خواهان آنها نبوده است. دوم به علت عدم زیبایی کسی حاضر به مقاربت با آنان نمیشد! و سوم اینکه فقیر بودند و هیچ کس حاضر نمیشد حتی کمکشان کند!

برای اثبات صحت و سقم این توجیهاات بهتر است خودمان سرگذشت و تاریخ آنها را ورق بزنیم تا بیشتر حقایق بر ایمان محقق گردد. بیشتر زنان محمد کنیز یا هدیه ی پادشاهان یا جزء غنایم جنگی بودند نود درصد زنان او شهره ی ثروتمندی و زیبایی بودن اند. برای نمونه یکی از زناش زیحان نام داشت که مترجمان اسلامی ادعا دارند که او بیوه ای نگون بخت بو ده و پیامبر خدا دلش به حالش سوخته است. سپس شرفی بزرگ به وی عطا کرده و او را به همسری خود انتخاب کرده است!

ولی در حقیقت ریحان بیوه نبوده است بلکه شوهر و پدرش و برادر و فرزند و تمام خویشانش را در قتل عام بنی قریظه که به دستور محمد انجام گرفته بود از دست داده بود. فقیر هم نبود بلکه زنی از تبار ثروتمندترین قبیله ی منطقه بوده است. بهره و غنایم این جنگ که نصیب محمد و مسلمانان داشته باشد غیر قابل تصور بوده است. از لحاظ ظرافت هم شهره ی زیبایی بوده است. ازدواج با او نیز از روی ترجم نبوده است بلکه جزء بخشی از غنایم غزوه بوده که به چنگش افتاده است بیوه گی و فقیری و ترجم کجا بزرگی و ثروتمندی و ملکه ی زیبایی و به بردگی کشانیدن کجا

قضاوت با شما

علی و پریرود زنان

امیرالمومنین (ع) همیشه با این مسئله پریرود و قاعدگی زنان مشکل داشت.

حضرت امیرالمومنین بر منبر مشغول سخنرانی بود، زنی از میان جمع که برادرش و پدرش را کشته بود بلند شد و گفت: "این قاتل کسانی است که بسیار آنان را دوست داشتم"

امیرالمومنین به وی نگاه کرد و گفت: "دروغ گفתי از زن مانند مردان! ای زبان دراز بسیار زشت خودخواه، ای کسی که پریرودت از جایی نیست که سایر زنان پریرود می‌شوند، ای کسی که بر آن چیزش (واژنش) آشکارا چیزی آویزان است..

منابع:

بحار الانوار / جلد ۳۴ / صفحه ۲۵۶،

الاختصاص شيخ مفيد/ صفحه ۳۰۴،

تفسير العياش/ جلد ۲ / صفحه ۲۴۸

متن عربي:

(عن ابى عبدالله (ع) قالوا سمعناه يقول: جاءت امراه متنقبه و امير المؤمنين (ع) على المنبر و قد قتل اخاها و اباها فقالت: هذا قاتل الاحبه، فنظر اليها امير المؤمنين (ع) فقال: يا سلفع يا جريه يا بذيه يا متكبره، يا التى لا تحيض كما تحيض النساء يا التى على هنها شىء بين مدلى.)

در اینجا به آن زن گفت که از آن جایب پریرود نمی شوی .... پس از کجاش پریرود می شود

خوب لابد حضرت بهتر میداند

حضرت در خطبه ۸۰ نهج البلاغه نیز می گوید زن ناقص الایمان است چون پریرود می شود و هیچ وقت با این مسئله کنار نیامد

در ادامه بحث زنان در اسلام

سقط جنین از ترس عمر

عبد الرزاق صنعانی در کتاب المصنف می نویسد:

أرسلَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى امْرَأَةٍ مُغَيَّبَةٍ كَانَتْ يُدْخِلُ عَلَيْهَا، فَاتَّكَرَ ذَلِكَ، فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا، فَقِيلَ لَهَا: أَجِيبِي عُمَرَ، فَقَالَتْ: يَا وَيْلَهَا مَا لَهَا وَلِعُمَرَ! فَبَيْنَمَا هِيَ فِي الطَّرِيقِ فَرَعَتْ، فَضَرَبَهَا الطَّلُقُ، فَدَخَلَتْ دَارًا فَأَلْقَتْ وَلَدَهَا، فَصَاحَ الصَّبِيُّ صَيْحَتَيْنِ ثُمَّ مَاتَ.

ترجمه :

عمر زنی را که نزد وی رفت و آمد بود احضار کرد، آن زن پس از شنیدن خبر فریاد زد: وای بر من مرا با عمر چکار! در بین راه که می آمد ناگهان درد زایمان آن زن را فرا گرفت، واردخانه ای شد، فرزندش را به دنیا آورد؛ اما آن کودک دو بار فریاد زد و مرد.

منبع:

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۹، ص ۴۵۸، ح ۱۸۰۱، باب من أفرعه السلطان، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

قطعیت این مطلب از دیدگاه عالمان اهل تسنن آن چنان بوده است که حتی در کتاب های فقهی نیز به آن استناد کرده اند.

محبی الدین نووی در المجموع می‌نویسد:

( فصل ) وان بعث السلطان إلى امرأة ذكرت عنده بسوء ففرغت فألقت جنينا ميتا وجب ضمانه لما روى ( أن عمر رضي الله عنه أرسل إلى امرأة مغيبة كان يدخل عليها، فقالت يا ويلها مالها ولعمر، فبينما هي في الطريق إذا فرغت فضررها الطلق، فألقت ولدا فصاح الصبي صيحيتين ثم مات.

ترجمه:

اگر از زنی نزد حاکم و فرماندهی بدگویی کرده و وی را متهم کنید، سپس حاکم کسی را نزد وی به فرستد تا وی را احضار کنند و آن زن از ترس، فرزند در رحمش را سقط نماید، بر حاکم است که دیه وی را بپردازد؛ زیرا روایت شده است که به عمر خبر دادند: زنی مردان نزد وی رفت و آمد می‌کنند، عمر کسی را مأمور کرد تا زن را احضار کند، هنگامی که شنید گفت: مرا با عمر چه کار؟ در بین راه که می‌آمد، از شدت ترس درد زایمان وی را گرفت و فرزندش را به دنیا آورد، طفل سقط شده دوبار فریاد زد و مرد.

و در ادامه می‌نویسد:

( مسألة ) إذا بعث السلطان إلى امرأة ذكرت عنده بسوء وكانت حاملا ففرغت فأسقطت جنينها وجب على الامام ضمانه. وقال أبو حنيفة لا يجب....

وقال أحمد: تجب الدية في المرأة أيضا لأنها نفس هلكت بارساله إليها فضمنها كجنينها، أو نفس هلكت بسببه فغرمها، كما لو ضربها فماتت.

ترجمه:

اگر زنی پیش حاکم و خلیفه از کار زشت وی شکایت کنند، و آن زن باردار باشد و جنینش را سقط کند، بر امام مسلمین واجب است دیه وی را بپردازد، این فتوا از ابوحنیفه است. و احمد پیشوای حنبلیها گفته است: افزون بر طفل برای زن هم باید دیه بدهند؛ چون حاکم او را احضار کرده است؛ پس ضامن حفظ زن هم هست؛ مانند آن که زن را بزنند و او به میرد.

منبع:

النووي، أبي زكريا محيي الدين (متوفاي ۶۷۶ هـ)، المجموع، ج ۱۹، ص ۱۲، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، التكملة الثانية.

و نیز ابن قدامة مقدسی، فقیه مشهور حنابله می‌نویسد:

( فصل ) إذا بعث السلطان إلى امرأة ليحضرها فأسقطت جنينا ميتا ضمنه لما روي أن عمر رضي الله عنه بعث إلى امرأة مغيبة كان يدخل عليها فقالت يا ويلها مالها ولعمر فبينما هي في الطريق إذا فرغت فضررها الطلق فألقت ولدا فصاح الصبي صيحيتين فمات.

ترجمه:

اگر حاکمی زنی را احضار نماید و آن زن جنینش را مرده به دنیا آورد، حاکم ضامن است....

منبع :

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي ۶۲۰ هـ)، المغني في فقه الإمام أحمد بن حنبل الشيباني، ج ۸، ص ۳۳۸، ناشر: دار الفكر - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۵ هـ.

همین مطلب را در کتاب الکافی فی فقه ابن حنبل نیز آورده است:

منبع:

المقدسي، عبد الله بن أحمد بن قدامة أبو محمد (متوفاي ۶۲۰هـ)، الكافي في فقه الإمام المجل أحمد بن حنبل، ج ۴، ص ۶۰، ناشر: المكتب الاسلامي - بيروت

بهوتی حنبلی نیز می‌نویسد:

(ضمن السلطان ما كان بطلبه ابتداء) أما الجنين فلما روي: أن عمر بعث إلى امرأة نفيسة مغنية كان رجل يدخل إليها فقالت: يا ويلها ما لها ولعمر؟ فبينما هي في الطريق إذ فرغت فضربها الطلق فألقت ولدا فصاح الصبي صيحيتين ثم مات.

ترجمه:

حاکم در برابر آن چه احضار می‌کند ضامن است؛ اما در برابر جنین، از عمر روایت شده است که....

منبع؛

البهوتي، منصور بن يونس بن إدريس (متوفاي ۱۰۵۱هـ)، كشاف القناع عن متن الإقناع، ج ۶، ص

۱۶، ناشر: تحقيق: هلال مصيلحي مصطفى هلال، دار الفكر - بيروت - ۱۴۰۲هـ.

ابوإسحاق شيرازي نیز در کتاب المهدب به همین روایت استناد کرده است:

منبع:

الشيرازي، إبراهيم بن علي بن يوسف أبو إسحاق (متوفاي ۴۷۶هـ)، المهدب في فقه الإمام الشافعي، ج ۲، ص ۱۹۲، ناشر: دار الفكر - بيروت

عمر، زناني را که در خانه ام المؤمنین میمونه جمع شده بودند، کتک زد:

عبدالرزاق صنعانی در المصنّف می‌نویسد:

لَمَّا مَاتَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ اجْتَمَعَ فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا نِسَاءٌ يَبْكِينَ، فَجَاءَ عُمَرُ وَمَعَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا وَمَعَهُ الدَّرَّةُ، فَقَالَ: يَا عَبْدَ اللَّهِ ادْخُلْ عَلَيَّ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ فَأْمُرْهَا فَلْتَحْتَجِبْ، وَأَخْرِجْهُنَّ عَلَيَّ، فَجَعَلَ يُخْرِجُهُنَّ عَلَيْهِ وَهُوَ يَضْرِبُهُنَّ بِالْدَّرَةِ، فَسَقَطَ خِمَارُ امْرَأَةٍ مِنْهُنَّ، فَقَالُوا: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ خِمَارُهَا فَقَالَ: دَعُوها، وَلَا حَرَمَةَ لَهَا.

ترجمه:

زمانی که خالد بن ولید (در زمان خلافت عمر) از دنیا رفت، زنان در خانه میمونه همسر رسول خدا (ص) گردآمدند و بر وی گریه می‌کردند، عمر تازیانه به دست همراه ابن عباس از راه رسید و خطاب به ابن عباس گفت: یا عبدالله! بر ام‌المؤمنین میمونه وارد شو و او را امر کن حجاب بپوشد و بگو زنانی که در خانه جمع شده‌اند نزد من بیایند. ابن عباس می‌گوید: زنان خارج شدند و عمر آن‌ها را با تازیانه می‌زد، همین‌طور که عمر زنان را می‌زد، پوشش یکی از زنان افتاد، به عمر گفتند: پوشش (چادرش) از سرش افتاد (رهایش کن)، عمر گفت: شما را با او چکار؟ (پس از این گریه‌ها) او احترامی ندارد.

منبع:

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۶۶۸۱، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

عمر، شبانه وارد خانه مردم می‌شد و زنان را کتک می‌زد:

أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعَ نَوَاحَةَ بِالْمَدِينَةِ لَيْلًا، فَأَتَى عَلَيْهَا فَدَخَلَ، فَفَرَّقَ النِّسَاءَ، فَأَدْرَكَ النَّاحِيَةَ فَجَعَلَ يَضْرِبُهَا بِالدَّرَّةِ، فَوَقَعَ خِمَارُهَا، فَقَالُوا: شَعْرُهَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ: أَجَلٌ، فَلَا حُرْمَةَ لَهَا.

ترجمه:

شبی در مدینه صدای نوحه و گریه و زاری به گوش عمر بن خطاب رسید، در پی صدا رفت و داخل خانه‌ای شد که صدا از آنجا بیرون می‌آمد، زنان را پراکنده کرد تا رسید به زن نوحه خوان، آغاز کرد به تازیانه زدن او در این هنگام روپوش (چادر) زن نوحه خوان از سرش افتاد، به عمر گفتند: روپوش او از سرش افتاد، گفت: آری ولیکن این زن احترامی ندارد.

منبع:

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي ۲۱۱هـ)، المصنف، ج ۳، ص ۵۵۷، ح ۶۶۸۲، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳هـ.

در ادامه بحث زنان در اسلام

زن از دید امام علی

آنچه که در زیر می‌خوانید نمونه هائی هستند از دیدگاه علی نسبت به زن و جایگاه او در اسلام و همچنین دستوری که به مردان برای برخورد با زنان داده است؛ این احادیث در منابع زیادی آمده که چون الکافی کلینی معتبرترین منبع مذهبی است که با نام آن کشورمان را به خاک سپاه نشانندند من تمام این احادیث را از همین کتاب و به نقل از علی ابن ابی طالب آوردم و در پاورقی متن اصلی کتاب که به زبان عربی است را نیز نوشتم:

کسی که از زنش پیروی کند الله او را با سر در آتش جهنم می‌اندازد.

حضرت علی (ع) فرمود: "کسی که از زنش پیروی کند، الله او را با سر در آتش جهنم می‌اندازد، گفته شد: "آن پیروی کردن چیست؟" فرمود: "از او درخواست رفتن به حمام و رفتن به عروسی و رفتن به مکانی که نوحه سرانی مرده می‌کنند و درخواست لباس نازک کند و مرد به آن پاسخ مثبت بدهد

منابع:

(الکافی/جلد ۵ / صفحه ۵۱۷،

ثواب الاعمال / شیخ صدوق / صفحه ۲۴)

علی می‌گوید که اگر زنان شما را امر به معروف کردند، بر خلاف آن رفتار نمائید:

بترسید از شر زنان و از انتخاب آنان بر خود دوری کنید، اگر شما را به معروف امر کردند بر خلاف آن رفتار نمائید تا از شما در خواست منکر نکنند.

منبع: (الکافی / کلینی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۷،)

مخالفت کردن با زنان برکت است.

در مخالفت کردن با زنان برکت است

منبع: (الکافی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۸)

خودداری کردن و از مشورت با زنان.

در مورد رازهای خویش با زنان مشورت نکنید.

منبع: (الکافی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۷، )

بر شماسست که از مشورت با زنان خودداری کنید، زیرا در آنان سستی و ضعف بسیار شدید و ناتوانی است.

منبع: (الکافی/جلد ۵ صفحه ۵۱۷ )

هر کاری که تدبیرش به دست زنان باشد، ملعون است

منبع: (الکافی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۸)

زنان نفهمی هستند که باید در خانه پنهانشان کرد.

زنان نفهم و عورت هستند، نفهمی‌شان را با سکوت و عورت بودنش را با نگه داشتن آنان در خانه پنهان کنید.

منبع: (الکافی / جلد ۵ / صفحه ۵۳۵ )

از یاد دادن سوره یوسف به زنان و خواندن این سوره جلو آنان خودداری نمائید.

نه سوره یوسف به زنانتان یاد دهید و نه جلوشان این سوره را بخوانید، زیرا که در آن فتنه است؛ به آنان سوره نورآموزش دهید، زیرا در آن پند است.

منبع: (الکافی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۶)

توهين بسیار زشت که از ترجمه عامیانه آن شرم دارم.

امام علی (ع): واژن ها (زن ها) را بر پالان ها قرار ندهید؛ زیرا هیجانشان را در ارتکاب گناه زیاد می‌کنید.

منبع : (الكافی / جلد ۵ / صفحه ۵۱۶)

(منظور از پالان ها، سوار شدن بر الاغ یا شتر با حالتی که ما امروزه سوار موتور سیکلت می‌شویم).

عمر، خواهرش را کتک زد:

برخی از عالمان اهل تسنن؛ از جمله شمس الدین ذهبی در تاریخ الإسلام، محمد بن سعد در الطبقات الكبرى و... نقل کرده‌اند که پس از اطلاع عمر بن خطاب از اسلام آوردن داماد و خواهرش، به خانه آن‌ها آمد و شوهر خواهرش را مورد ضرب و شتم قرار داد، خواهرش برای دفاع از شوهرش مداخله کرد، عمر چنان با مشت به صورت او کوبید که خون از تمام صورتش جاری شد.

فمشی عمر فأتاهما و عندهما خباب فلما سمع بحس عمر توارى في البيت فدخل فقال: ما هذه الهيمه؟ وكانوا يقرءون طه قالوا: ما عدا حديثا تحدثناه بيننا قال: فلعلكما قد صباأتما؟ فقال له خنته: يا عمر إن كان الحق في غير دينك؟ فوثب عليه فوطئه وطنا شديدًا فجاءت أخته لتدفعه عن زوجها فنفحها نفحة بيده فدمي وجهها.

عمر نزد آن دو (خواهر و همسر خواهرش) رفت؛ خباب نیز آنجا بود و هنگامی که احساس کرد عمر به آن جا می‌آید، در خانه پنهان شد؛ عمر گفت: این سر و صداها چیست؟ - آنان سوره طه را تلاوت می‌کردند - پاسخ دادند: چیزی جز سخنانی که به هم می‌گفتیم نبود؛ عمر گفت: شاید شما از دین بیرون رفته‌اید؟

شوهر خواهرش پاسخ داد: ای عمر؛ اگر حق در غیر دین تو باشد چه خواهی کرد؟

عمر به او حمله کرد و او را لگد کوب نمود، خواهرش آمد تا از شوهرش دفاع کند؛ اما عمر با دست بر صورت او کوبید که صورتش خونین شد.

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي ۲۶۲هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۳۴۸، تحقيق علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م؛

البلاذري، أحمد بن يحيى بن جابر (متوفاي ۲۷۹هـ)، أنساب الأشراف، ج ۳، ص ۳۸۶؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي ۶۴۳هـ)، الأحاديث المختارة، ج ۷، ص ۱۴۱، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۰هـ؛

الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، (متوفاي ۷۴۸هـ)، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، ج ۱، ص ۱۷۴، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري، ناشر: دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۷هـ - ۱۹۸۷م؛

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲هـ)، المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ج ۱۷، ص ۲۵۹، تحقيق: د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري، ناشر: دار العاصمة/ دار الغيث - السعودية، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹هـ.

ابن كثير دمشقي نیز این گونه نقل می‌کند:

فقامت إليه أخته فاطمة بنت الخطاب لتكفه عن زوجها فضربها فشحها.



فاطمه دختر خطاب آمد تا از شوهرش دفاع کند، عمر آن چنان او را زد که سرش شکست!!!.

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ٧٧٤هـ)، البداية والنهاية، ج ٣، ص ٨٠، ناشر: مكتبة المعارف - بيروت.

عمر، زن مسلمان را کتک می‌زد:

و نیز بزرگان اهل سنت، از آزار و اذیت عمر نسبت به زنان و کنیزانی خبر می‌دهند که مسلمان شده بودند :

ومر [ابوبکر] بجارية بنى مؤمل، حي من بنى عدى بن كعب، وكانت مسلمة، وعمر بن الخطاب يعذبها لتترك الاسلام، وهو يومئذ مشرك، وهو يضربها، حتى إذا مل قال: إني أعتذر إليك، إني لم أتركك إلا ملالة، فتقول: كذلك فعل الله بك.

ابوبکر می‌دید که کنیز مسلمان شده از بنو مؤمل از خاندان عدی بن کعب، عمر او را کتک می‌زد تا دست از اسلام بردارد و مسلمان بودن را ترک کند (چون عمر هنوز مشرک بود) آن قدر او را زد تا خسته شد، گفت: اگر تو را کتک نمی‌زنم برای این است که خسته شده‌ام، از این جهت مرا ببخش. کنیز در پاسخ گفت: بدان که خدا نیز این گونه با تو رفتار خواهد کرد.

الحميري المعافري، عبد الملك بن هشام بن أيوب أبو محمد (متوفاي ٢١٣هـ)، السيرة النبوية، ج ٢، ص ١٦١، تحقيق طه عبد الرؤوف سعد، ناشر: دار الجبل، الطبعة: الأولى، بيروت - ١٤١١هـ؛

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبد الله (متوفاي ٢٤١هـ)، فضائل الصحابة، ج ١، ص ١٢٠، تحقيق د. وصي الله محمد عباس، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م؛

الكلاعي الأندلسي، أبو الربيع سليمان بن موسى (متوفاي ٦٣٤هـ)، الإكتفاء بما تضمنه من مغازي رسول الله والثلاثة الخلفاء، ج ١، ص ٢٣٨، تحقيق د. محمد كمال الدين عز الدين علي، ناشر: عالم الكتب - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٧هـ؛

الانصاري التلمساني، محمد بن أبي بكر المعروف بالبري (متوفاي ٦٤٤هـ) الجوهرة في نسب النبي وأصحابه العشرة، ج ١، ص ٢٤٤؛

الطبري، أحمد بن عبد الله بن محمد أبو جعفر (متوفاي ٦٩٤هـ)، الرياض النضرة في مناقب العشرة، ج ٢، ص ٢٤، تحقيق عيسى عبد الله محمد مانع الحميري، ناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٩٩٦م؛

النويري، شهاب الدين أحمد بن عبد الوهاب (متوفاي ٧٣٣هـ)، نهاية الأرب في فنون الأدب، ج ١٦، ص ١٦٢، تحقيق مفيد قمحية وجماعة، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٢٤هـ - ٢٠٠٤م.

محمد بن اسماعیل بخاری در سه جای از کتابش داستان بیرون رفتن سوده را در تاریکی شب از عایشه نقل می‌کند و می‌نویسد:

عَنْ هِشَامَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، قَالَتْ خَرَجْتُ سَوْدَةَ بَعْدَ مَا ضُرِبَ الْحَجَابُ لِحَاجَتِهَا، وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفَى عَلَيَّ مَنْ يَعْرِفُهَا، فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سَوْدَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَحْفَيْنَ عَلَيْنَا، فَاَنْظُرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ، قَالَتْ فَانْكَفَأْتُ رَاجِعَةً، وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي بَيْتِي، وَإِنَّهُ لَيَتَعَسَّى. وَفِي يَدِهِ عَرَقٌ فَدَخَلْتُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذَا وَكَذَا. قَالَتْ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ تَمَّ رُفِعَ عَنْهُ وَإِنَّ الْعَرَقَ فِي يَدِهِ مَا وَضَعَهُ فَقَالَ « إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَاجَتِكُنَّ ».

پس از واجب شدن حجاب، سوده همسر رسول خدا (ص) برای انجام کاری از منزل خارج شد و چون زن تنومندی بود، شناخته می‌شد، عمر بن خطاب او را دید و گفت: ای سوده از نظر و نگاه ما مخفی نمی‌مانی، مواظب باش که چگونه بیرون می‌روی، سوده برگشت، در آن لحظه رسول خدا (ص) در اتاق من مشغول غذا خوردن بود، سوده وارد شد و گفت: ای پیامبر خدا! از منزل برای کاری بیرون رفتم و عمر به من چنین و چنان گفت. بیک وحی نازل شد، رسول خدا فرمود: به شما اجازه داده شده که برای برآوردن امور و انجام حاجات از منزل خارج شوید.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۱، ص ۶۷، ح ۱۴۶، كتاب الوضوء، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ إِلَى الْبِرَازِ وَ ج ۴، ص ۱۷۸۰، ح ۴۴۷۹، كتاب التفسير، باب قَوْلِهِ ( لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ وَ ج ۴، ص ۱۸۰۰، ح ۴۵۱۷، كتاب النكاح، باب خُرُوجِ النِّسَاءِ لِخَوَائِجِهِنَّ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

عمر، به خانه عایشه هجوم آورد:

نمیری در تاریخ المدینه و طبری در تاریخش می‌نویسند:

حدثني يونس قال أخبرنا ابن وهب قال أخبرنا يونس بن يزيد عن ابن شهاب قال حدثني سعيد بن المسيب قال لما توفي أبو بكر رحمه الله أقامت عليه عائشة النوح فأقبل عمر بن الخطاب حتى قام ببابها فنهاهن عن البكاء على أبي بكر فأبين أن ينتهين فقال عمر لهشام بن الوليد ادخل فأخرج إلى ابنة أبي قحافة أخت أبي بكر فقالت عائشة لهشام حين سمعت ذلك من عمر إنني أخرج عليك بيتي فقال عمر لهشام ادخل فقد أذنت لك فدخل هشام فأخرج أم فروة أخت أبي بكر إلى عمر فعلاها الدرّة فضربها ضربات فتفرق النوح حين سمعوا ذلك.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: ابوبکر از دنیا رفت، عایشه به عزاداری و گریه پرداخت، عمر در خانه عایشه آمد و زنان را از گریه و عزاداری نهی کرد؛ ولی زنها گوش نکردند، عمر به هشام بن ولید دستور داد تا وارد خانه شود و خواهر ابوبکر را بیرون بیاورد. عایشه هنگامی که سخن عمر را شنید به هشام گفت: من بر خانها از تو سزاوارترم، عمر به هشام گفت: به تو اجازه می‌دهم داخل خانه شوی، هشام داخل خانه شد و ام‌فروه خواهر ابوبکر را بیرون آورد و نزد عمر برد، عمر تازیانه را به حرکت در آورد و ضرباتی چند بر پیکرش نواخت، زنان هنگامی که این خیر را شنیدند، متفرق شدند.

النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة (متوفاي ۲۶۲هـ)، تاريخ المدينة المنورة، ج ۱، ص ۳۵۸، تحقيق علي محمد دندل وباسين سعد الدين بيان، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م؛

الطبري، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفاي ۳۱۰)، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۳۵۰، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت؛

تصحیح سند روایت:

سعید بن مسیب: ابن حجر در باره او می‌گوید:

أحد العلماء الأثبات الفقهاء الكبار من كبار الثانية اتفقوا على أن مرسلاته أصح المراسيل وقال ابن المديني لا أعلم في التابعين أوسع علما منه.

او یکی از فقیهان بزرگ و از طبقه دوم است، علما اتفاق کرده‌اند که اخبار مرسل او صحیح‌ترین است، ابن مدینی گفته است: از تابعانی است که در وسعت علم و دانش از او بهتر ندیدم.

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۲۴۱، رقم: ۲۳۹۶.

ابن شهاب (محمد بن مسلم الزهری) ابن حجر در باره او می‌گوید:

الفيقه الحافظ متفق على جلالته وإتقانه وهو من رؤوس الطبقة الرابعة.

دانشمندی فقیه است که بر بزرگی مقام و استواری او اتفاق شده

و از بزرگان طبقه چهارم است.

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۵۰۶، رقم ۶۲۹۶.

یونس بن یزید: از راویان بخاری، مسلم و بقیه صحاح سته اهل سنت است.

ذهبی در باره او می‌گوید:

يونس بن يزيد الأيلي، أحد الأثبات، عن الزهري، والقاسم، وعكرمة...

الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، الذهبي، ج ۲، ص ۴۰۴، ۴۴۸۰.

ابن وهب (عبد الله بن وهب بن مسلم القرشي مولا هم الفهري، ابو محمد المصري الفقيه) از راویان بخاری مسلم و بقیه صحاح سته.

ابن حجر در باره او می‌گوید:

عبد الله بن وهب بن مسلم القرشي مولا هم أبو محمد المصري الفقيه ثقة حافظ عابد.

تقریب التهذیب، ابن حجر، ج ۱، ص ۳۲۸، رقم: ۳۶۹۴.

یونس (یونس بن عبد الأعلى بن میسره).

ذهبی در باره او می‌نویسد:

يونس بن عبد الأعلى أبو موسى الصدفي، أحد الأئمة... ثقة محدث مقرئ من العقلاء النبلاء.

الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، الذهبي، ج ۲، ص ۴۰۳، رقم: ۶۴۷۱.

=====

عمر، خواهر ابوبکر را کتک زد:

ابن سعد در الطبقات الكبرى و ابن اثیر در تاریخش می‌نویسند:

لما تُوفِيَ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَقَامَتْ عَائِشَةُ عَلَيْهِ النَّوْحَ فَبَلَغَ عُمَرُ فَتَهَاها عَنِ النَّوْحِ عَلَايَ أَبِي بَكْرٍ، فَأَبَيْنُ أَنْ يَنْتَهَيَنَّ، فَقَالَ لَهُشَامُ بْنُ الْوَلِيدِ: أَخْرَجُ إِلَايَ ابْنَةَ أَبِي قُحَافَةَ فَعَلَاها بِالْأُذُنِ صَرَباتٍ، فَتَفَرَّقَ النَّوْائِحُ حِينَ سَمِعْنَ ذَلِكَ، فَقَالَ: تُرِدْنَ أَنْ يُعَذَّبَ أَبُو بَكْرٍ بِبُكَائِكُنَّ إِنْ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ الْمَيْتَ يُعَذَّبُ بِبُكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ.

از سعید بن مسیب نقل شده است که گفت: هنگامی که ابوبکر مُرد، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، عمر این خبر را شنید و زنان را از گریه و عزاداری نهی کرد؛ اما آنان توجهی نکردند، به هشام بن ولید گفت: دختر ابوقحافه (خواهر ابوبکر) را نزد من بیاور، هنگامی که آمد، چندین ضربه بر بدنش زد، زنانی که عزاداری می‌کردند، با شنیدن این خبر متفرق شدند.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي ۲۳۰هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۳، ص ۲۰۸، ناشر: دار صادر - بيروت.

الجزري، عز الدين بن الأثير أبي الحسن علي بن محمد (متوفاي ۶۳۰هـ) الكامل في التاريخ، ج ۲، ص ۲۶۷، تحقيق عبد الله القاضي، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵هـ.

ابن حجر پس از تصریح به صحیح بودن سند این روایت می‌نویسد:

وصله ابن سعد في الطبقات بإسناد صحيح من طريق الزهري عن سعید بن المسيب قال لما توفي أبو بكر أقامت عائشة عليه النوح فبلغ عمر فنهاه فابن فقال لهشام بن الوليد أخرج إلى بيت أبي قحافة يعني أم فروة فعلاها بالدرة ضربات فتفرق النوائح حين سمعن بذلك وصله إسحاق بن راهويه في مسنده من وجه آخر عن الزهري وفيه فجعل يخرجهن امرأة امرأة وهو يضربهن بالدرة.

ابن سعد در طبقاتش به سند صحیح از سعید بن مسیب نقل می‌کند که گفت: هنگامی که ابوبکر از دنیا رفت، عائشه مجلس عزاداری برپا کرد، خبر به عمر رسید، آنان را از گریه و عزاداری منع کرد؛ ولی زن‌ها نپذیرفتند. عمر به هشام بن ولید گفت: برو داخل خانه و ام‌فروه را بیرون بیاور!!! هنگامی که هشام وارد خانه شد، ضرباتی با تازیانه بر بدن ام‌فروه نواخت که بقیه زن‌ها گریختند. اسحاق بن راهویه به شکل دیگری این قصه را نقل کرده است و در آخرش می‌گوید: زنان را یکی پس از دیگری از خانه ابوبکر بیرون می‌آوردند و عمر آنان را با تازیانه می‌زد.

العسقلاني الشافعي، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي ۸۵۲ هـ)، فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ۵، ص ۷۴، تحقيق: محب الدين الخطيب، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

محمد بن اسماعيل بخاری نیز این روایت را نقل کرده است؛ اما همانند همیشه، دست‌های امانت‌دارش روایت را تحریف و طوری نقل کرده است که به آبروی خلیفه برنخورد.

وَقَدْ أَخْرَجَ عُمَرُ أُخْتِ أَبِي بَكْرٍ حِينَ نَاخَتْ.

صحيح البخاري، ج ۳، ص ۹۱ و ج ۸، ص ۱۲۷، ح قبل رقم ۲۴۲۰.

عمر، خواهر ابوبکر را هنگامی که گریه می‌کرد، از خانه بیرون آورد.

البخاري الجعفي، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفاي ۲۵۶هـ)، صحيح البخاري، ج ۲، ص ۸۵۲ و ج ۶، ص ۲۶۴۰، باب إِخْرَاجِ الْأَخْصَامِ وَأَهْلِ الرَّيْبِ مِنَ الْبُيُوتِ بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا، ناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷.

ابن جوزی پس از نقل روایت، این گونه توجیه می‌کند که چون عمر زورش به عائشه نمی‌رسید، خواهر ابوبکر را کتک زد!!!

قلت: ابنة أبي قحافة هي أم فروة أخت أبي بكر، فلما لم يمكنه أن يكلم عائشة هيبة لها واحتراما، أدب هذه.

ابن الجوزي، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (متوفاي ۵۹۷ هـ)، كشف المشكل من حديث الصحيحين، ج ۱، ص ۵۹، تحقيق: علي حسين البواب، ناشر: دار الوطن - الرياض - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م.

خواهر ابوبکر، نخستین کسی که طعم تازیانه عمر را چشید:

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌نویسد:

وأول من ضرب عمر بالدرة أم فروة بنت أبي قحافة، مات أبو بكر ففاح النساء عليه، وفيهن أخته أم فروة، فنهاهن عمر مرارا،  
وهن يعاودن، فأخرج أم فروة من بينهن، وعلاها بالدرة فهربن وتفرقن.

كان يقال: درة عمر أهيّب من سيف الحجاج. وفي الصحيح أن نسوة كن عند رسول الله صلى الله عليه وآله قد كثر لغطهن، فجاء  
عمر فهربن هيبة له، فقال لهن: يا عديّات أنفسهن! أتهينني ولا تهين رسول الله! قلن: نعم، أنت أغلظ وأفظ.

نخستین کسی که عمر او را با تازیانه زد، ام‌فروه دختر ابوقحافه بود، ابوبکر مرده بود و زن‌ها برای او گریه می‌کردند که در  
میان آن‌ها ام‌فروه خواهر ابوبکر نیز بود. عمر آن‌ها را چندین بار منع کرد؛ ولی آن‌ها توجه نکردند. عمر، ام‌فروه را از میان  
زن‌ها خارج کرد و با تازیانه بر سر او زد، زنان دیگر ترسیدند و متفرق شدند.

در مقام تشبیه گفته می‌شد: تازیانه عمر وحشتناکتر از شمشیر حجاج بود، در خبر صحیح آمده است: سر و صدای زنانی که  
خدمت پیامبر (ص) بودند، زیاد شده بود، هنگامی که عمر آمد از ترس وی همه گریختند، به آنان گفت: ای افرادی که به خودتان  
رحم نمی‌کنید، آیا از من می‌ترسید و از رسول خدا (ص) نه؟ گفتند: آری، تو خشن و تند خو هستی.

ابن ابی‌الحدید المدائنی المعتزلی، أبو حامد عز‌الدین بن هیة الله بن محمد بن محمد (متوفای ۶۵۵ هـ)، شرح نهج البلاغة، ج ۱،  
ص ۱۱۴، تحقیق محمد عبد‌الکریم النمري، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م.

عمر، فرزندش را به خاطر پوشیدن لباس زیبا کتک زد:

خسونت‌های عمر منحصر به زنان نمی‌شد؛ بلکه حتی کودکان خردسال نیز طعم تازیانه معروف عمر را چشیده‌اند.

معمربن‌راشد در الجامع، عبد‌الرزاق صنعانی در المصنف و جلال‌الدین سیوطی در تاریخ الخلفاء می‌نویسند:

دَخَلَ ابْنُ لُعْمَرَ بْنِ الْأَخْطَابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَلَيْهِ وَقَدْ تَرَجَّلَ وَلَيْسَ ثِيَابًا جَسَانًا، فَضَرَبَهُ عُمَرُ بِالدَّرَةِ حَتَّى أَبْكَاهُ، فَقَالَتْ لَهُ حَفْصَةُ  
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا، لِمَ ضَرَبْتَهُ؟ قَالَ: رَأَيْتُهُ قَدْ أَحَبَّبْتُهُ نَفْسَهُ فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصْغَرَهَا إِلَيْهِ.

از عکرمه بن خالد نقل شده است که گفت: پسر عمر نزد پدرش رفت؛ در حالی که لباس زیبا و خوبی پوشیده بود، عمر آن قدر او  
را با تازیانه زد تا به گریه افتاد، حفصه گفت: او که کار بدی نکرده، چرا او را کتک می‌زنی؟ عمر گفت: احساس کردم که از  
پوشیدن لباس دچار غرور شده است و خواستم غرورش را بشکنم.

الأزدي، معمر بن راشد (متوفاي ١٥١هـ، الجامع، ج ١٠، ص ٤١٦، تحقيق: حبيب الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ؛

الصنعاني، أبو بكر عبد الرزاق بن همام (متوفاي ٢١١هـ)، المصنف، ج ١٠، ص ٤١٦، تحقيق حبيب الرحمن الأعظمي، ناشر: المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ؛

السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي ٩١١هـ)، تاريخ الخلفاء، ج ١، ص ١٤٢، تحقيق: محمد محي الدين عبد الحميد، ناشر: مطبعة السعادة - مصر، الطبعة: الأولى، ١٣٧١هـ - ١٩٥٢م.

=====

=====

=====

=====

عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ضِيفْتُ عُمَرَ لَيْلَةً فَلَمَّا كَانَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ قَامَ إِلَى امْرَأَتِهِ يَضْرِبُهَا فَحَجَزَتْ بَيْنَهُمَا فَلَمَّا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ قَالَ لِي يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي شَيْئًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، «لَا يُسْأَلُ الرَّجُلُ فِيمَ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَلَا تَنَّمُ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ». وَنَسِيتُ الثَّلَاثَةَ

از اشعث بن قيس نقل شده است که گفت: شبی مهمان عمر بودم، نیمه‌های شب عمر از جایش حرکت کرد و زنش را کتک می‌زد! بین آن دو قرار گرفته و مانع شدم. هنگامی که عمر به رختخوابش برگشت، گفت: ای اشعث! سخنی از من بشنو که از رسول خدا (ص) شنیده‌ام: کسی که همسرش را می‌زند از وی نمی‌پرسند که چرا او را کتک زدی؟ و همیشه پس از خواندن نماز وتر بخواب؛ ولی سومی را فراموش کردم.

الفزويني، محمد بن يزيد أبو عبدالله (متوفاي ٢٧٥هـ)، سنن ابن ماجه، ج ١، ص ٦٣٩ ح ١٩٨٦، بَابُ ضَرْبِ النِّسَاءِ، تحقيق محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت.

احمد بن حنبل نیز روایت را همانند قبل نقل کرده و می‌نویسد:

عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ ضِيفْتُ عُمَرَ فَتَنَاوَلَ امْرَأَتَهُ فَضْرَبَهَا وَقَالَ يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي ثَلَاثًا حَفِظْتُهُنَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تَسْأَلُ الرَّجُلَ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ وَلَا تَنَّمُ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ وَنَسِيتُ الثَّلَاثَةَ.

الشيبياني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي ٢٤١هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٢٠، ح ١٢٢، باب مسند عمر بن الخطاب، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة، ج ١، ص ١٨٩، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهيش، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ؛

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ١٨، ص ٣١، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م؛

القرشي دمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ٧٧٤هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٤٩٣، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١هـ.

حاکم نیشابوری نیز روایت را این گونه نقل می‌کند:

عن الأشعث بن قيس قال تضيفت عمر بن الخطاب رضي الله عنه فقام في بعض الليل فتناول امرأته فضربها ثم ناداني يا أشعث قلت لبيك قال احفظ عني ثلاثا حفظتهن عن رسول الله صلى الله عليه وآله لا تسأل الرجل فيم يضرب امرأته ولا تسأله عن يعتمد من إخوانه ولا يعتمدهم ولا تنم الا على وتر.

هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه.

اشعث بن قيس می‌گوید: بر عمر بن خطاب میهمان شدم، در قسمتی از شب نزد همسرش رفتم و وی را کتک زد، سپس مرا صدا زد و گفت: سه چیز را از من بیاموز که آن را از رسول خدا (ص) شنیده‌ام: ۱. از کسی که همسرش را می‌زند، نباید پرسید؛ ۲. و نباید پرسید که به چه کسی اعتماد دارد و به چه کسی نه؛ ۳. و خواب مگر پس از خواندن نماز وتر.

النيسابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفاي ۴۰۵ هـ)، المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۹۴، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م.

عمر و ازدواج اجباري با عاتکه:

محمد بن سعد در الطبقات الكبرى می‌نویسد:

أَنَّ عَاتِكَةَ بِنْتَ زَيْدٍ كَانَتْ تَحْتَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، فَمَاتَ عَنْهَا وَاشْتَرَطَ عَلَيْهَا أَلَّا تَزُوجَ بَعْدَهُ، فَتَبَلَّغَتْ وَجَعَلَتْ لَا تَزُوجُ، وَجَعَلَ الرِّجَالُ يَخْطُبُونَهَا وَجَعَلَتْ تَأْتِي، فَقَالَ عُمَرُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَوْلِيَهَا: اذْكَرْنِي لَهَا، فَذَكَرَهُ لَهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ عُمَرُ أَيْضًا، فَقَالَ عُمَرُ: زَوْجِيهَا: فَرَزَّجَهُ إِيَّاهَا، فَأَتَاهَا عُمَرُ فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَعَارَكَهَا حَتَّى غَلَبَهَا عَلَى نَفْسِهَا فَتَكَحَّهَا، فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: أَفَ أَفَ، أَفَ أَفَ بِهَا ثُمَّ خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا وَتَرَكَهَا لَا يَأْتِيهَا، فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ مَوْلَاةً لَهَا أَنْ تَعَالَ فَيُنِي سَأْتِيهَا لَكَ.

علي بن زيد می‌گوید: عاتکه دختر زيد، همسر عبد الله بن ابوبکر بود، و عبد الله با او شرط کرده بود که اگر او مرد، شوهر نکند. عاتکه پس از مرگ عبد الله بدون شوهر مانده بود و هر کس از وی خواستگاری می‌کرد، نمی‌پذیرفت، عمر به کسی که ولایت بر عاتکه داشت گفت که برای من از او خواستگاری کن، آن زن عمر را نیز قبول نکرد. عمر به سرپرست او گفت: تو او را به همسری من در بیاور. مراسم ازدواج انجام شد، عمر بر او وارد و با وی درگیر شد تا سرانجام با زور با وی همبستر شد. هنگامی که کارش تمام شد، عاتکه با اظهار نفرت چندین مرتبه گفت: اف اف... سپس عمر خارج شد و نزد وی بازنگشت تا آن که عاتکه کنیزش را فرستاد و به عمر گفت: بیا من در اختیار تو هستم.

الزهري، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري (متوفاي ۲۳۰ هـ)، الطبقات الكبرى، ج ۸، ص ۲۶۵، ناشر: دار صادر - بيروت.

عمر، کنیزها را کتک می‌زد و اجازه نمی‌داد که حجاب داشته باشند:

رفتار عمر با کنیزان نیز خشن و تند بوده است؛ تا جایی که هر وقت می‌دید یکی از آنها مقنعه پوشیده است، آن قدر او را کتک می‌زد تا مقنعه از سرش می‌افتاد.

سرخسی، از عالمان مشهور حنفی مذهب در کتاب المبسوط می‌نویسد:

وكان عمر رضي الله عنه إذا رأى أمة متقنة علاها بالدرة وقال ألقى عنك الخمار يا دفار وقال عمر رضي الله عنه ان الأمة ألفت قرونها من وراء الجدار أي لا تتقن.

قال أنس رضي الله عنه كن جوارى عمر رضي الله عنه يخذ من الضيفان كاشفات الرؤس مضطربات البدن ولان الأمة تحتاج إلى الخروج لحوائج مولاها وإنما تخرج في ثياب مهنتها وحالها مع جميع الرجال في معنى البلوى بالنظر والمس كحال الرجل في ذوات محارمه ولا يحل له أن ينظر إلى ظهرها وبطنها كما في حق ذوات المحارم.

عمر هنگامی که کنیزی را می‌دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می‌زد و می‌گفت آن را از سرت بردار و می‌گفت: کنیز نباید روسری بر سر کند.

أنس می‌گوید: کنیزان عمر با سر برهنه و در حالی که اندامشان در حرکت و لرزش بود، از میهمان‌ها پذیرائی می‌کردند و با همان لباس کار و معمولی در منزل برای فراهم کردن ما محتاج بیرون می‌رفتند و رفتار مردم از نظر نگاه و تماس بدن با آنان مانند همسر و دیگر محارمان بود و فقط به پشت و شکمشان نباید نگاه می‌کردند؛ همان گونه که نسبت به محارم چنین بودند.

السرخسي، شمس الدين (متوفاي ۴۸۳هـ، المبسوط، ج ۱۰، ص ۱۵۱، ناشر: دار المعرفة - بيروت.

ابن عابدین نیز که از عالمان حنفی مذهب به شمار می‌رود، در این باره می‌نویسد:

وكان عمر رضي الله عنه إذا رأى جارية متقنة علاها بالدرة وقال: ألقى عنك الخمار يا دفار، أنتسبهين بالحرائر؟.

عمر، هر وقت کنیزی را می‌دید که روسری بر سر دارد، او را با تازیانه می‌زد و می‌گفت: ای کثیف بد بود! روسری را از سرت بردار، آیا می‌خواهی به زنان آزاده خودت را همانند کنی؟.

محمد أمين الشهير بابن عابدین، (متوفاي ۱۲۵۲هـ)، حاشیة رد المختار على الدر المختار شرح تنوير الأبصار فقه أبو حنيفة، ج ۶، ص ۳۶۷، ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر. - بيروت. - ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م.

محمد ناصر البانی که وهابی‌ها از او با عنوان بخاری دوران یاد می‌کنند، در کتاب إرواء الغلیل، در این باره می‌نویسد:

۱۷۹۶. قال ابن المنذر: ثبت «أن عمر قال لأمة رأها متقنة: اكسفي رأسك ولا تشبهي بالحرائر وضربها بالدرة» صحيح. أخرجه ابن أبي شيبة في المصنف ( ۲ / ۸۲ / ۱ ) .

ابن منذر گفته: ثابت است که عمر به کنیزی که مقنعه می‌پوشید می‌گفت: سرت را برهنه کن و خودت را به زنان آزاده شبیه نکن، و او را با تازیانه می‌زد.

این روایت را ابن ابی شیبیه نقل کرده و صحیح است.

و در ادامه می‌نویسد:

حدثنا وكيع، قال: حدثنا شعبة عن قتادة عن أنس قال: " رأى عمر أمة لنا مقنعة، فضربها وقال: لا تشبهين بالحرائر ". قلت: وهذا إسناد صحيح.

از انس نقل شده است که عمر کنیزی را دید که مقنعه پوشیده بود، او را کتک زد و گفت: خودت را به زنان آزاده شبیه مگردان. سند این روایت صحیح است.

و نیز می‌نویسد:

حدثنا علي بن مسهر عن المختار بن فلفل عن أنس بن مالك قال: " دخلت على عمر بن الخطاب أمة قد كان يعرفها لبعض المهاجرين أو، الأنصار، وعليها جلباب متقنة به، فسألها: عتقت؟ قالت: لا. قال: فما بال الجلباب؟! ضعيه عن رأسك، إنما الجلباب على الحرائر من نساء المؤمنين، فتلكأت، فقام إليها بالدرة، فضرب بها رأسها حتى ألقته عن رأسها ".



قلت: وهذا سند صحيح على شرط مسلم.

أنس بن مالك می‌گوید: کنیزی از کنیزان مهاجر یا انصار با بدن پوشیده و مقنعه بر سر نزد عمر رفت، عمر پرسید: آیا آزاد شده‌ای؟ گفت: نه. عمر گفت: پس این روسری و مقنعه چیست؟! آن را از سرت بردار؛ چون این پوشش مخصوص زنان آزاده و مؤمن است. کنیز لحظه‌ای اهمال کرد، عمر از جایش برخاست و با تازیانه بر سرش زد تا روسری را بردارد.

این حدیث با نقل مسلم صحیح است.

و باز به نقل از آنس بن مالك می‌نویسد:

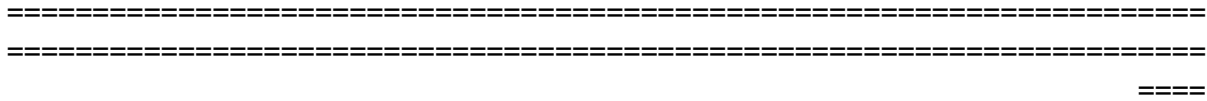
ثم روى من طريق حماد بن سلمة قالت: حدثني ثمامة بن عبد الله بن أنس عن جده أنس بن مالك قال: «كن إماء عمر رضي الله عنه يخدمتنا كاشفات عن شعورهن، تضطرب ثديهن».

قلت: وإسناده جيد رجاله كلهم ثقات غير شيخ البيهقي أبي القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله الحربي وهو صدوق كما قال الخطيب ( ٣٠٣ / ١٠ )

وقال البيهقي عقبه: «والآثار عن عمر بن الخطاب رضي الله عنه في ذلك صحيحة».

کنیزان عمر با سرهای برهنه و در حالی که پستانهایشان بالا و پایین حرکت می‌کرد و می‌لرزید، از ما پذیرائی کردند.

ألباني، محمد ناصر (متوفای ۱۴۲۰هـ)، إرواء الغلیل، ج ۶ ص ۲۰۳ - ۲۰۴، باب عدم جواز تشبه الإمام بالحرائر، تحقیق: إشراف: زهير الشاويش، ناشر: المكتبة الإسلامي - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۵ - ۱۹۸۵ م.



٧٣٤٢ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ بْنِ هَانِيٍّ، ثنا الْحُسَيْنُ بْنُ الْفَضْلِ النَّجَلِيُّ، ثنا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ، ثنا أَبُو عَوَانَةَ، ثنا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَوْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمَكِّيِّ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: تَضَيَّفْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَامَ فِي بَعْضِ اللَّيْلِ فَتَنَاولَ امْرَأَتَهُ فَضَرَبَهَا ثُمَّ نَادَانِي: يَا أَشْعَثُ. قُلْتُ: لَيْتِيكَ، قَالَ: أَحْفَظْ عَنِّي ثَلَاثًا حَفِظْتُهُنَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا تَسْأَلِ الرَّجُلَ فِيمَ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ، وَلَا تَسْأَلُهُ عَمَّنْ يَعْتَمِدُ مِنْ إِخْوَانِهِ وَلَا يَعْتَمِدُهُمْ، وَلَا تَنْتَمِ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ» هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ " صحيح

اشعث بن قیس بیان می‌کند که یکبار بعنوان مهمان به نزد عمر بن خطاب رفتم، شب هنگام عمر از خواب بلند شد و نزد همسرش رفت تا او را بزند. من خود را میان او همسرش قرار دادم (تا زن را نزنند). وقتی عمر به بسترش برگشت و دراز کشید به من گفت: ای اشعث! این چیزی را که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ام به یاد داشته باش، من از پیامبر شنیدم که می‌فرمود: از مرد نباید پرسید به چه علتی زن خودت را می‌زنی!

حاکم نیشابوری بعد از نقل این روایت چنین می‌گوید: هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ الْإِسْنَادِ وَلَمْ يُخْرِجَاهُ اسناد این روایت صحیح است ولی بخاری و مسلم آن را نیاورده اند.

ذهبي نيز در " تلخيص المستدرک " ذيل اين روايت چنين مي گويد : صحيح

محمد بن احمد سفاريني حنبلي نيز چنين مي گويد : و هو حديث صحيح ( اين حديث ، صحيح مي باشد )

المستدرک على الصحيحين و بذيله التلخيص للحافظ الذهبي ، ج ٤ ص ١٩٤ رقم ٧٣٤٢ ، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري الوفاة: ٤٠٥ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا

سنن ابن ماجه ، ج ١ ص ٦٣٩ رقم ١٩٨٦ ، اسم المؤلف: محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني الوفاة: ٢٧٥ ، دار النشر : دار الفكر - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي

غذاء الألباب شرح منظومة الأداب ، ج ٢ ص ٣١٥ ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن سالم السفاريني الحنبلي الوفاة: ١١٨٨ هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : محمد عبد العزيز الخالدي

=====

=====

=====

احمد بن حنبل نيز روايت را همانند قبل نقل کرده و مي نويسد:

١٢٢ - حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ - يَعْنِي أَبَا دَاوُدَ الطَّيَالِسِيَّ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ دَاوُدَ الْأُوْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُسَلِّيِّ عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: ضُفْتُ عُمَرَ، فَتَنَاوَلَ امْرَأَتَهُ فَضَرَبَهَا ، وَقَالَ: يَا أَشْعَثُ، احْفَظْ عَنِّي ثَلَاثًا حَفِظْتُهُنَّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: " لَا تَسْأَلِ الرَّجُلَ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ، وَلَا تَنْمُ إِلَّا عَلَى وَتِرٍ " وَنَسِيتُ الثَّلَاثَةَ

الشيباني، أحمد بن حنبل أبو عبدالله (متوفاي ٢٤١هـ)، مسند أحمد بن حنبل، ج ١، ص ٢٠، ح ١٢٢، باب مسند عمر بن الخطاب، ناشر: مؤسسة قرطبة - مصر

المقدسي الحنبلي، أبو عبد الله محمد بن عبد الواحد بن أحمد (متوفاي ٦٤٣هـ)، الأحاديث المختارة، ج ١، ص ١٨٩، تحقيق عبد الملك بن عبد الله بن دهب، ناشر: مكتبة النهضة الحديثة - مكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٠هـ؛

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ١٨، ص ٣١، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م؛

القرشي الدمشقي، إسماعيل بن عمر بن كثير أبو الفداء (متوفاي ٧٧٢هـ)، تفسير القرآن العظيم، ج ١، ص ٤٩٣، ناشر: دار الفكر - بيروت - ١٤٠١هـ.

=====

مزی نیز روایت را این گونه نقل می‌کند:

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ، يُعْنِي: أَبَا دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ، عَنْ دَاوُدَ الْأَوْدِيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُسَلِّيِّ، عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ، قَالَ: ضِفْتُ عُمَرَ فَنَنَاولَ امْرَأَتَهُ فَضَرَبَهَا، وَقَالَ: يَا أَشْعَثُ احْفَظْ عَنِّي ثَلَاثًا حَفِظْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَا تَسْأَلِ الرَّجُلَ فِيمَ ضَرَبَ امْرَأَتَهُ، وَلَا تَنَّمِ إِلَّا عَلَى وَثْرٍ. وَنَسِيَ الثَّلَاثَةَ. أَخْرَجُوهُ مِنْ حَدِيثِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ عَنْ أَبِي عَوَانَةَ. وَأَخْرَجَهُ ابْنُ مَاجَهٍ مِنْ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ أَيْضًا، عَنْ أَبِي عَوَانَةَ.

اشعث بن قیس می‌گوید: بر عمر بن خطاب میهمان شدم، در قسمتی از شب نزد همسرش رفتم و وی را کتک زد، سپس مرا صدا زد و گفت: سه چیز را از من بیاموز که آن را از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) شنیده‌ام: از کسی که همسرش را می‌زند، نباید پرسید؛ و نباید پرسید که به چه کسی اعتماد دارد و به چه کسی نه؛ و خواب مگر پس از خواندن نماز و تری.

المزي، يوسف بن الزكي عبدالرحمن أبو الحجاج (متوفاي ٧٤٢هـ)، تهذيب الكمال، ج ١٨، ص ٣١، تحقيق: د. بشار عواد معروف، ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، الطبعة: الأولى، ١٤٠٠هـ - ١٩٨٠م؛

آیا اسلام به زنها آزادی بخشیده؟؟؟

آیا اسلام حقوق زنها را محترم شمرده؟؟؟

با توجه به ادعای مسلمانان به این سئوالات پاسخ می‌دهیم .

هنگامی که اسلام در شبهه جزیره عربستان اعلام موجودیت کرد، جامعه عربستان بتازگی از یک جامعه مادر تبار به یک جامعه پدرسالار انتقال یافته بود و از اینرو در آن هنوز سنتهای باقیمانده از جامعه مادرتباری وجود داشت، بطوری که در آن زنان هنوز از حقوق زیادی برخوردار نبودند.

منجمله اینکه زنان نه تنها حق کار کردن در خارج از خانه را داشتند بلکه بالاتر از آن زنانی مانند خدیجه، زن اول خود پیغمبر، بازرگان و رئیس وی بود. همینطور «زنانی مانند «ماویا بنت افضل» وجود داشتند که آنطور که در نوشته های اولیه اسلامی آمده است «ثروتمند، زیبا و در روابط جنسی اش کاملاً آزاد و سر خود بود و همیشه مردی را برای ازدواج انتخاب میکرد که بیش از همه او را راضی کند و هرگاه که به مرد دیگری میل پیدا میکرد مرد اول را رها مینمود.» (۱)

بعلاوه، زنان نه تنها از حق طلاق، بلکه از حق رابطه جنسی قبل از ازدواج نیز برخوردار بودند که به آن نکاح متعه میگفتند و در آن زنی که ازدواج نکرده بود آزاد بود که به میل خود، بدون کسب اجازه از هیچ احدی با هر مردی که میخواست رابطه برقرار کند. در این مورد زن را صدیقه یعنی «دوست دختر» او مینامیدند (۲)

اسلام کاری که کرد این بود که زنان را از موقعیت هایی که داشتند بکلی به پایین کشید و آنان را در موقعیت نیمه برده قرار داد و بطور کامل تحت سلطه مردان در آورد

«مردان را بر زنان تسلط و حق نهبانی است بواسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته است و هم بواسطه آنکه مردان از مال خود به زنان نفقه دهند. پس زنان شایسته و مطیع در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و آنچه خدا به حفظ آن امر فرموده نگهدارند و زمانی که از مخالفت و نافرمانی آنان بیمناکید باید نخست آنها را پند دهید و از خوابگهشان دوری جوئید. در صورت نافرمانی، آنها را به زدن تنبیه کنید. چنانکه اطاعت کردند دیگر هیچگونه حق ستم بر آنان ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشان است و از ظالم انتقام خواهد کشید.» (۳)

پیغمبر خود اولین کسی بود که چند زنی را در عربستان باب کرد. تا آنزمان چنین چیزی در عربستان رایج نبود. قبل از اسلام این زنان بودند که از حق طلاق و گاهی چند شوهری برخوردار بودند. کاری که محمد در این رابطه کرد این بود که اولاً چند شوهری را لغو و چند زنی را جایگزین آن نمود و حتی از زبان خدا برای خودش در این مورد امتیازات ویژه هم قائل شد. به این معنا که اگر مومنان فقط حق داشتن زنان عقدی و صیغه و کنیزکان را داشتند، او علاوه بر اینها با هر زن دیگری که بدون قید و شرط خود را تسلیم او کند میتوانست هم خوابگی کند. در قرآن میگوید

«ای پیغمبر ما زنانی را که مهرشان را ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی را که به غنیمت خدا نصیب تو کرده و ملک تو شد و نیز دختران عمو، دختران عمه و دختران دانی و دختران خاله، آنها که با تو از وطن خود هجرت کردند و نیز زن مومنه ای که خود را به رسول بی شرط و مهر ببخشد و رسول هم به نکاحش مایل باشد. که این حکم مخصوص است، دون ممان، که ما حکم زنان عقدی و کنیزان ملکی مومنان را به علم خود بیان کردیم. این زنان همه را که به تو حلال کردیم بدین سبب بود که بر وجود (عزیز) تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد. و خدا را بر بندگان رحمت و مغفرت بسیار است.» (۴)

به هر حال، همانطور که گفته شد نباید فکر کرد که این حق چند زنی تنها منحصر به او بود. این حق همه مسلمانان مرد را در بر میگرفت

«پس از آن کس از زنان را به نکاح خود در آورید که شما را نیکو و مناسب با عدالت است، دو یا سه یا چهار (یا بیشتر)...»  
(۵)

بعلاوه پیغمبر برای آنکه رابطه و تماس زنان خود را که همگی در یک خانه بسر میبردند با مردان قطع کند، همه آنها را در پشت یک پرده قرار داد با آوردن به اصطلاح آیه ای از خدا به آنها حکم کرد که اگر خواستند به مهمانان و اقوام مردی که برای دیدن محمد یا زنان وی به خانه او رفت و آمد میکنند چیزی برای خوردن یا آشامیدن بدهند اینکار را از پشت پرده انجام دهند.

«ای کسانیکه به خدا ایمان آورده اید به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه اذن دهد... و هرگاه که از زنان رسول متاعی میطلبید از پس پرده بطلبید که حجاب برای آنکه دلهای شما و آنان پاکیزه بماند بهتر است و نباید هرگز رسول خدا را در حیات بیازارید و نه پس از وفات هیچگاه زناش را به نکاح خود در نیاورید که این کار نزد خدا گناهی بسیار بزرگ است» (۶)

همینطور در آیه ای از زنان پیغمبر خواسته میشود که از خدا بترسند و با مردان به نرمی و نازکی صحبت نکنند مبادا که آنان را تحریم نمایند

«ای زنان پیغمبر شما مانند یکی دیگر از زنان نیستید. اگر خدا ترس و پرهیز کار باشید پس زناهار نازک و نرم با مردان سخن مگوئید مبادا آنکه دلش بیمار است به طمع بیافتد.» (۷)

به این ترتیب ابتکار ریگ گذاردن در دهان زنان هنگام صحبت کردن با مردان توسط حکومت طالبان چیزی جز اجرای این حکم خدا نبوده است

همین کار را پیغمبر برای جلوگیری از بیرون رفتن زنان خود از خانه کرد. از اینرو از جانب خدا به آنها حکم کرد که

در خانه هایتان بنشینید و آرام بگیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خود آرائی نکنید. (۸)

و یا در مورد استفاده از چادر و مقنعه (Burka) با این آیه زنان را مجبور به رعایت حجاب و پوشاندن خود کرد. همان چیزی که از مقررات خدشه ناپذیر حکومت طالبان بود

ای پیغمبر با دختران و زنان مومنان بگو که خویشان را به چادر ببوشانند. (۹)

بنابر این میبینیم که همه آنچه را که حکومت طالبان بعنوان مقررات اجتماعی در افغانستان برقرار کرد دقیقاً همان قوانین اسلامی بود که در قرآن آمده و گروه «وهابی» و جمهوری جهل اخوندي هم قصد برپائی و احیای هم آنها را دارد

در اسلام نیز مانند حکومت طالبان قوانین مزبور به زور بر زنان تحمیل شد و قبول آنها بهیچ وجه حالت داوطلبانه نداشت. در غیر اینصورت نیازی به آوردن آیه های تهدید آمیزی مثل آیه زیر نبود

«ای زنان پیامبر، هریک از شما که کار ناروائی انجام دهد، او را دو برابر دیگران عذاب خواهیم داد و این کار بر خدا آسان است و هرکدام از شما که از الله و رسول او فرمانبرداری کند، و نکوکار باشد، پاداشش را دو برابر خواهیم کرد. (۱۰)

>> در واقع باید گفت که دفاع يك زن از قوانین و احکام اسلام مثل دفاع يك برده از قوانین برده فروشی یا دفاع يك گوسفند از عید قربان است <<

منابع مطلب بالا :

Brifault Robert, The mothers, V.1, P.376 (۱)

Robertson Smith, Kinship & Marriage in early Arabia, P.93 (۲)

(۳) سوره النساء، آیه ۳۴، قرآن، ترجمه و تفسیر حاج شیخ مهدی الهی قمشیه ای. انتشارات خورشید، تهران،

ایران.

(۴) سوره احزاب، آیه ۵۰، همانجا

۵) سوره النساء آیه ۳، همانجا

۶) سوره احزاب، آیه ۵۳، همانجا

۷) سوره احزاب، آیه ۳۲، همانجا

۸) سوره احزاب، آیه ۳۳، همانجا

۹) سوره احزاب آیه ۵۹، همانجا

۱۰- سوره احزاب، آیه ۳۱ تا ۳۳، همانجا

نوشته سیامک ستوده، در کتاب «تروریسم اسلامی، اهداف و انگیزه ها، چاپ دوم، Short Run Publishers، Glendale, Ca, USA» فصل دوم، برگ ۱۷

اسلام و مذهب مترقی شیعه و سکس مشترک...!

پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

هر کس یک بار در زندگی خود متعه کند، درجه‌اش به مانند درجه حسن مجتبی علیه السلام خواهد بود و هر کس دوبار متعه کند، درجه‌اش به مانند حسین سید الشهداء علیه السلام خواهد بود و هر کس سه بار این کار را انجام دهد، به درجه علی مرتضی علیه السلام نائل می‌آید و هر کس چهار بار متعه بگیرد، درجه‌اش همانند من خواهد بود. لئالی الاخبار جلد ۳ ص ۲۴۳

حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه می‌گوید که اگر مردی دارای کنیزی باشد می‌تواند این کنیز را برای سکس در اختیار برادر قرار دهد....!

او می‌گوید برای کسی که فروش او آزاد است فرجش هم آزاد است....!

( وسائل الشیعه . حدیث ۲۶۷۰۲ )

معقوده غیر مدخوله عده ندارد

بنا علی هذا هر گاه کسی متعه شرعیه گرفت و با او مقاربت کرده بقیه مدتش را بخشید و دوباره خودش او را عقد نمود و در دفعه ثانیه دخول ننموده او را طلاق گفت دیگر عده شرعیه ندارد. چنانچه طلاب و علمای نجف در زمان حجه الاسلام آقای شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام زنی را به مجلس و محفلی آورده یکی از آنان او را متعه می نمود. بعد از مقاربت بقیه مدتش را بخشیده دوباره عقد نموده و بدون مقاربت طلاق می داد. بنا بر حسب قانون شرع مطلقه غیر مدخوله عده ندارد. در همان مجلس دیگری از علمای اعلام آن زن را نیز به همان طریق متعه و عقد می کرد. در یک شب به قانون شرع مطاع با یک زن ده نفر از علما مقاربت می کردند و ثواب متعه را هم می بردند و از آن طرف دیگر در حق زنی و زانیه می گویند: اگر غیر محصنه باشد قتل و اگر محصنه باشد به سنگسار فتوی می دهند .

ای با غیرتان ایران! علمای نجف در آن خاک با شرف درجه بی ناموسی را به جایی رسانده که دولت عثمانی حکم کرد که هرکس در آن ممالک چنین بی ناموسی و بی ادبی ها بشود او را نفی و اخراج بلد نمایند .

میرزا آقا خان کرمانی . کتاب سه مکتوب.

مطالبی از کتاب های شیعه :

شیخ کلینی در کتاب اصول کافی با سندی صحیح می نویسد :

۶ - عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد بن خالد ، عن عثمان بن عیسی ، عن علي بن أبي حمزة ، عن أبي بصير قال : قلت لأبي عبد الله عليه السلام : أيفلت من ضغطة القبر أحد ؟ قال : فقال : نعوذ بالله منها ما أقل من يفلت من ضغطة القبر إن رقية لما قتلها عثمان وقف رسول الله ( صلى الله عليه وآله ) على قبرها فرفع رأسه إلى السماء فدمعت عيناه وقال للناس : إني ذكرت هذه وما لقيت فرقت لها واستوهبتها من ضمة القبر ...

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام سوال نمود آیا کسی از فشار قبر خلاصی دارد ؟ حضرت فرمودند : پناه می بریم به خدا از فشار قبر ، کمتر کسی است که از آن خلاصی داشته باشد . زمانی که رقیه [ دختر خوانده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ] به دست عثمان کشته شد ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در کنار قبر او ایستاد و سر به سوی آسمان بلند کرد و در حالی که اشک از دیدگان حضرت جاری بود خطاب به مردم فرمود : من همواره به یاد رقیه بودم و هرگاه او را می دیدم دلم به حال او می سوخت از این رو خلاصی از فشار قبر را از خداوند برای او خواستم .

اصول کافی ، ج ۳ ص ۲۳۷ ، ۴۷۱۸ .

میرحبيب الله هاشمي موسوي خوئي به نقل از محدث جزائري می نویسد :

إن طوائف العامة والخاصة رويوا أن عثمان قد ضرب رقية زوجته ضربا مبرحا أي مؤلما حتى أثرت السياط في بدنها على غير جنابة تستحقها ولما أتت النبي صلى الله عليه وآله و آله شاكية تكلم عليها ، و قال صلى الله عليه وآله و سلم : لا يليق بالمرأة أن تشكو من زوجها و أمرها بالرجوع إلى منزله ، ثم كرر عليه الضرب فأنت النبي صلى الله عليه وآله و آله ثم ردها ، ثم ضربها الضرب الذي كان السبب في موتها فأمر النبي صلى الله عليه وآله و آله عليا أن يخرجها من منزل عثمان فأتى بها إلى بيت النبي صلى الله عليه وآله و آله و ماتت فيه .

دو گروه شیعه و سنی روایت کرده اند که عثمان همسرش رقیه را مورد ضربه شدیدی قرار داد به شکلی که اثر تازیانه بر بدن او باقی مانده بود و این در حالی بود که هیچ عملی که استحقاق چنین جنایتی را داشته باشد از او سر نزده بود . رقیه نزد پدرش [ در حقیقت پدر خوانده اش ] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از او شکایت کرد اما حضرت فرمود : برای زن شایسته نیست که از همسرش شکایت نماید ؛ لذا او را امر نمود که به منزل همسرش مراجعت نماید ؛ اما باز هم این ضرب و شتم ها ادامه یافت و به ضرباتی که منجر به مرگ او شد انجامید که در این جا دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درنگ را



جایز شمارد و به حضرت علي عليه السلام دستور داد تا رقیه را از منزل عثمان به خانه رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم برگرداند و بعد از آن که به خانه [پدرخوانده اش] رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بازگشت از دنیا رفت .

منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة ، سيد مير حبيب الله هاشمي خوني ، ج ۳ ، ص ۳۴ .

مطالبی از کتاب های اهل سنت :

احمد حنبل در مسندش با سند صحیح می نویسد :

ان رقیة رضي الله عنها لما ماتت قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لا يدخل القبر رجل قارف أهله فلم يدخل عثمان بن عفان رضي الله عنه القبر...

زمانی که رقیه رضي الله عنها از دنیا رفت رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم فرمود : کسی که دیشب با همسر خود همبستر شده داخل قبر نشود ؛ از این رو عثمان بن عفان داخل قبر نشد ...

مسند احمد بن حنبل ، ج ۳ ، ص ۲۲۹ و الاستیعاب هامش الاصابه ، ج ۴ ، ص ۳۰۱ و الاصابه ، ج ۴ ، ص ۳۰۴ و فتح الباری ، ج ۳ ، ص ۱۲۷ .

حاکم نیشابوری بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح علي شرط مسلم ولم يخرجاه .

المستدرک ، ج ۴ ، ص ۴۷ .

و ذهبی نیز در تلخیص المستدرک بر صحت روایت اقرار می کند .

و با عبارتی دیگر بخاری در صحیح خود آورده است :

عن أنس ، قال : شهدنا دفن بنت رسول الله " صلى الله عليه وآله " ورسول الله ( ص ) جالس على القبر ، فرأيت عينيه تدمعان ، فقال : هل منكم من أحد لم يقارف الليلة ؟ فقال أبو طلحة : أنا ، فنزل في قبرها .

انس می گوید ما شاهد دفن دختر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بودیم و در حالی که آن حضرت در کنار قبر نشسته بود و اشک می ریخت فرمود : کدام يك از شما دیشب با همسر خویش همبستر نشده است ؟ که ابوطلحه گفت : من با همسر خویش همبستر نشده ام و او [طلحه] داخل قبر گردید .

صحیح بخاری ، ج ۲ ، ص ۹۳ .

ابن بطال در شرح مطلب بخاری می نویسد :

أراد النبي ( ص ) أن يحرم عثمان النزول في قبرها . وقد كان أحق بها ، لأنه كان يعلمها . وفقد منهم علقا لا عوض منه ، لأنه حين قال " عليه السلام " : " أياكم لم يقارف الليلة أهله " سكت عثمان ، ولم يقل : أنا ، لأنه كان قد قارف ليلة ماتت بعض نسائه ، ولم يشغله الهم بالمصيبة ، وانقطاع صهره من النبي ( ص ) عن المقارفة ، فحرم بذلك ما كان حقا له ، وكان أولى به من أبي طلحة وغيره ، وهذا بين في معنى الحديث . ولعل النبي ( ص ) قد كان علم ذلك بالوحي ، فلم يقل له شيئا ، لأنه فعل فعلا حلالا ، غير أن المصيبة لم تبلغ منه مبلغا يشغله ، حتى حرم ما حرم من ذلك ، بتعريض دون تصريح " .

پیامبر اراده نمود تا با این سخنان عثمان را از داخل شدن درون قبر رقیه منع نماید و این در حالی بود که او سزاوارترین افراد به این کار بود چرا که او همسرش بود و کسی را از دست داده بود که هیچ جایز گزینی برای آن نبود ؛ از این رو هنگامی که حضرت فرمود « چه کسی دیشب با همسرش همبستر نشده است ؟ » عثمان سکوت کرد و نتوانست بگوید من . چرا که او در شب وفات همسرش بدون اهمیت به این مصیبت با دیگری همبستر شده بود و این به معنای قطع رابطه دامادی با رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم بود که به همین خاطر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم او را از این حق محروم نمود در حالی که او از ابو طلحه و غیر او سزاوارتر برای داخل شدن در قبر بود و این مطلب از معنای حدیث به خوبی فهمیده می شود . و شاید هم پیامبر اکرم صلي الله عليه وآله وسلم از طریق وحی به این مطلب پی برده بود لذا به طور مستقیم سخنی با وی نگفت چون اگر چه او فعل حرامی مرتکب نشده بود ولی از آن جا که نسبت به مصیبت وارد شده هیچ اهمیتی نداده و ذهن خود

را نیز به آن مشغول نساخته به همین جهت رسول خدا صلی الله علیه [ و آله ] و سلم بدون تصریح ؛ بلکه با تعریض و کنایه عثمان را از آنچه که باید محروم سازد محروم ساخت .

شرح صحیح بخاری ، ابن بطلان ، ج ۳ ، ص ۳۲۸ و الروض الانف ، سهیلی ( قرن ۶ ) ، ج ۳ ، ص ۱۲۷ و ص ۱۸۴ و سمط النجوم العوالی ( قرن ۱۲ ) ، ج ۱ ، ص ۵۱۲ .

و نیز مطلب زیر در شرح مطلب بخاری آمده است :

فیه : أنس ، قَالَ : شَهِدْنَا بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَرَسُولُ اللَّهِ (ص) جَالِسٌ عَلَى الْقَبْرِ ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ ، فَقَالَ : هَلْ فِيكُمْ مِنْ أَحَدٍ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ ؟ فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ : أَنَا ، قَالَ : فَأَنْزَلَ فِي قَبْرِهَا ، قَالَ ابْنُ مُبَارَكٍ : قَالَ فَلْيُحِ أَرَاهُ يَعْنِي : الذَّنْبَ .

انس می گوید ما شاهد دفن دختر رسول خدا صلی الله علیه [ و آله ] و سلم بودیم و در حالی که آن حضرت در کنار قبر نشسته بود و اشک می ریخت فرمود : کدامیک از شما دیشب با همسر خویش همبستر نشده است ؟ که ابوطلحه گفت : من با همسر خویش همبستر نشده ام و او [طلحه] داخل قبر گردید . ابن مبارک می گوید : فلیح آن ( عمل عثمان ) را گناه دانسته است .

شرح مشکل الآثار ، ج ۶ ، ص ۳۲۳ .

و نیز در ذیل مطلب بخاری که در بالا آمد ابن حزم اندلسی در المحلی می نویسد :

۵۸۵ - مَسْأَلَةٌ - وَأَحَقُّ النَّاسِ بِإِنزَالِ الْمَرْأَةِ فِي قَبْرِهَا مَنْ لَمْ يَطَأْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ

مسئله ۵۸۵ : سزاوارترین افراد برای داخل شدن در قبر همسرش کسی است که در شب وفات او با کس دیگری همبستر نشده باشد .

المحلی ، ج ۵ ، ص ۱۴۵ .

جمع بندی از کتاب های شیعه و سنی در اتفاقات منجر به کشته شدن رقیه :

در جمع بندی مطالبی که از کتب شیعه و سنی می توان استفاده کرد ماجرای کشته شدن رقیه را با اندکی تلخیص و تصرف این گونه می توان توصیف نمود :

معاویه بن المغیره بن ابی العاص الأموی فهذا الرجل كان مع قریش في معركة أحد التي انتصر فيها المشركون . ثم قام مع هند بنت عتبة بتمزيق أوصال حمزة سيد الشهداء .

معاویه بن مغیره ابن ابی العاص اموی شخصی است که در جنگ احد با مشرکین همراهی داشت که پس از پیروزی مشرکین در آن جنگ به همراه « هند بنت عتبه » ( همسر ابو سفیان ) اعضای بدن حمزه سیدالشهداء را مثله کردند .

الاستیعاب ، ابن عبد البر ، ج ۴ ، ص ۱۹۲۳ . اسد الغابه ، ابن اثیر ، ج ۵ ، ص ۵۶۲ . الاصابه ، ابن حجر ، ج ۸ ، ص ۲۳۷ ، الکامل ، ابن اثیر ، ج ۲ ، ص ۱۶۶ .

فنزّل جبرئيل من السماء وأخبر الرسول صلى الله عليه وآله وسلم بإخفاء عثمان لمعاوية في بيته فأرسل صلى الله عليه وآله وسلم مجموعة من الصحابة إلى بيت عثمان فأخرجوا معاوية منه ، وجاءوا به إلى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم . فجاء عثمان وتوسل برسول الله صلى الله عليه وآله وسلم للصفح عن معاوية ، فتركه صلى الله عليه وآله وسلم وأمهله ثلاثة أيام للخروج من المدينة وأقسم النبي صلى الله عليه وآله وسلم على قتله إن وجده في أطرافها ، وسار رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إلى حمراء الأسد . لكنه لم يخرج منها وبقي في أطراف المدينة يتجسس أخبار جيوش المسلمين ! فأخبر جبرائيل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بذلك فأرسل عليا عليه السلام وعمارا فقتله علي عليه السلام .

بعد از آن که جبرئیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از واقعه با خبر ساخت آن حضرت گروهی از صحابه را به خانه عثمان فرستاد تا معاویه را از آنجا خارج ساخته و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورند که عثمان خدمت حضرت آمده و به حضرت متوسل گردید تا از معاویه در گذرد که از این جهت حضرت سه روز او را مهلت داد تا از مدینه خارج گردد و قسم یاد کرد که در صورتی که بار دیگر او را در اطراف مدینه در حال جاسوسی ببینند او را به قتل رسانند و او

را به منطقه حمراء الاسد فرستاد ( تا از آنجا به سوی مکه بازگردد اما او در همان اطراف ماند و به جاسوسی ادامه می داد ، که بار دیگر جبرائیل نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را با خبر ساخت و حضرت هم به حضرت علی علیه السلام و عمار ماموریت داد تا او را یافته و به قتل رسانند .

البدایه و النهایه ، ابن کثیر ، ج ۴ ص ۵۸ . امتاع الاسماع ، مقریزی ، ج ۱ ، ص ۱۷۸ ، السیره النبویه ، ابن هشام حمیری ، ج ۳ ، ص ۶۱۷ ، السیره النبویه ، ابن کثیر ، ج ۳ ، ص ۱۰۲ ، النزاع و التخاصم ، مقریزی ، ص ۶۰ ، السیره الحلبيه ، حلبی ، ج ۲ ، ص ۵۵۶ .

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ بَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ خَلِيفَةَ الْخَوْلَانِيِّ وَ هُوَ يَزِيدُ بْنُ خَلِيفَةَ الْحَارِثِيُّ قَالَ سَأَلَ عَيْسَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ تَخْرُجُ النِّسَاءُ إِلَى الْجَنَازَةِ وَ كَانَ ع مُتَكِنًا فَاسْتَوَى جَالِسًا ثُمَّ قَالَ إِنَّ الْفَاسِقَ عَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ أَوْى عَمَّهُ الْمُغِيرَةَ بْنِ أَبِي الْعَاصِ وَ كَانَ مِمَّنْ هَدَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَمَهُ فَقَالَ لِابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا تُخْبِرِي أَبَاكَ بِمَكَانِهِ كَأَنَّهُ لَا يُوقِنُ أَنَّ الْوَحْيَ يَأْتِي مُحَمَّدًا فَقَالَتْ مَا كُنْتُ لِأَكْتُمَ رَسُولَ اللَّهِ ص عَدُوَّهُ فَجَعَلَهُ بَيْنَ مَشْجَبٍ لَهُ وَ لَحْفَةٍ بِقَطِيفَةٍ فَأَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَحْيَ فَأَخْبَرَهُ بِمَكَانِهِ فَبَعَثَ إِلَيْهِ عَلِيًّا ع وَ قَالَ اسْتَمْلِي عَلَيَّ سَيْفَكَ عَلَى سَيْفِكَ أَنْتِ بَيْتُ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ فَإِنْ ظَفَرْتَ بِالْمُغِيرَةَ فَاقْتُلِيهِ فَإِنَّ ابْنَةَ ابْنِ عَمِّكَ فِيهِ فَلَمْ يَظْفَرْ بِهِ فَارْجَعْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَخْبَرَهُ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لَمْ أَرَهُ فَقَالَ إِنَّ الْوَحْيَ قَدْ أَنَانِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ فِي الْمَشْجَبِ - وَ دَخَلَ عُثْمَانُ بَعْدَ خُرُوجِ عَلِيٍّ ع فَأَخَذَ بِيَدِ عَمِّهِ فَأَتَى بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ص فَلَمَّا رَأَاهُ أَكَبَّ عَلَيْهِ وَ لَمْ يَلْتَفِتْ إِلَيْهِ وَ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ص حَبِيبًا كَرِيمًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذَا عَمِّي هَذَا الْمُغِيرَةُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ وَ قَدْ وَ الَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ أَمْنَتُهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَذَبَ وَ الَّذِي بَعَثَهُ بِالْحَقِّ مَا أَمْنَهُ فَأَعَادَهَا ثَلَاثًا وَ أَعَادَهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ثَلَاثًا أَنَّى أَمْنَهُ إِلَّا أَنَّهُ يَأْتِيهِ عَنْ يَمِينِهِ ثُمَّ يَأْتِيهِ عَنْ بَسَارِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ قَدْ جَعَلْتُ لَكَ ثَلَاثًا فَإِنْ قَدَرْتُ عَلَيْهِ بَعْدَ ثَلَاثَةِ قَتْلَتُهُ فَلَمَّا أَذْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص - اللَّهُمَّ الْعِنِ الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ وَ الْعِنِ مَنْ يُؤْوِيهِ وَ الْعِنِ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ الْعِنِ مَنْ يُطْعِمُهُ وَ الْعِنِ مَنْ يَسْقِيهِ وَ الْعِنِ مَنْ يُجَهِّزُهُ وَ الْعِنِ مَنْ يُعْطِيهِ سِقَاءً أَوْ حِذَاءً أَوْ رِشَاءً أَوْ عَوَاءً وَ هُوَ يُعِدُّهُنَّ بِيَمِينِهِ وَ انْطَلِقْ بِهِ عُثْمَانُ فَأَوَاهُ وَ أَطْعَمَهُ وَ سَقَاهُ وَ حَمَلَهُ وَ جَهَّزَهُ حَتَّى فَعَلَ جَمِيعَ مَا لَعَنَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ص مَنْ يَفْعَلُهُ بِهِ ثُمَّ أَخْرَجَهُ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ يَسُوقُهُ فَلَمْ يَخْرُجْ مِنْ أَيْبَاتِ الْمَدِينَةِ حَتَّى أَعْطَبَ اللَّهُ رَاحِلَتَهُ وَ نُقِبَ حِذَاهُ وَ وَرِمَتْ قَدَمَاهُ فَاسْتَعَانَ بِيَدَيْهِ وَ رُكْبَتَيْهِ وَ أَنْقَلَهُ جِهَارَهُ حَتَّى وَجَسَ بِهِ فَأَتَى شَجْرَةً فَاسْتَطْلَّ بِهَا لَوْ أَنَاهَا بَعْضُكُمْ مَا أَبْهَرَهُ ذَلِكَ فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَحْيَ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَدَعَا عَلِيًّا ع فَقَالَ خُذْ سَيْفَكَ وَ انْطَلِقْ أَنْتَ وَ عَمَّارٌ وَ ثَالِثٌ لَهُمْ فَأَتَى الْمُغِيرَةَ بْنَ أَبِي الْعَاصِ تَحْتَ شَجْرَةٍ كَذَا وَ كَذَا فَأَتَاهُ عَلِيٌّ ع فَتَلَّهُ فَضْرَبَ عُثْمَانُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ قَالَ أَنْتِ أَخْبَرْتِ أَبَاكَ بِمَكَانِهِ فَبَعَثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص تَشْكُو مَا لَفَيْتُ فَأَرْسَلِ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص أَقْنِي حَيَاءُكَ مَا أَفْبَحَ بِالْمَرْأَةِ ذَاتِ حَسَبٍ وَ دِينٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ تَشْكُو رَوْجَهَا فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ مَرَاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَقُولُ لَهَا ذَلِكَ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ دَعَا عَلِيًّا ع وَ قَالَ خُذْ سَيْفَكَ وَ اسْتَمْلِي عَلَيْهِ ثُمَّ أَنْتِ بَيْتُ ابْنَةِ ابْنِ عَمِّكَ فَخُذْ بِيَدِهَا فَإِنْ حَالَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا أَحَدٌ فَاقْطَعْهُ بِالسَّيْفِ وَ أَقْبَلِ رَسُولُ اللَّهِ ص كَأَلْوَالِهِ مِنْ مَنْزِلِهِ إِلَى دَارِ عُثْمَانَ فَأَخْرَجَ عَلِيٌّ ع ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَمَّا نَظَرَتْ إِلَيْهِ رَفَعَتْ صَوْتَهَا بِالْبُكَاءِ وَ اسْتَعْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ بَكَى ثُمَّ ادْخَلَهَا مَنْزِلَهُ وَ كَشَفَتْ عَنْ ظَهْرِهَا فَلَمَّا أَنْ رَأَى مَا يَظْهَرُهَا قَالَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ مَا لَهُ قَتْلَكَ قَتَلَهُ اللَّهُ وَ كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْأَحَدِ وَ بَاتَ عُثْمَانُ مُلْتَحِفًا بِجَارِيَّتَيْهَا فَمَكَثَ الْإِثْنَيْنِ وَ الثَّلَاثَاءَ وَ مَاتَتْ فِي الْيَوْمِ الرَّابِعِ فَلَمَّا حَضَرَ أَنْ يَخْرُجَ بِهَا أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ ص فَاطِمَةَ ع فَخَرَجَتْ ع وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ مَعَهَا وَ خَرَجَ عُثْمَانُ يُسَبِّحُ جَنَازَتَهَا فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ص قَالَ مَنْ أَطَافَ الْبَارِحَةَ بِأَهْلِهِ أَوْ بَفَتَاتِهِ فَلَا يَتَّبِعَنَّ جَنَازَتَهَا قَالَ ذَلِكَ ثَلَاثًا فَلَمْ يَبْصُرْ فَلَمَّا كَانَ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ لِيَبْصُرْ فَأَوْ لَأَسْمِينِ بِأَسْمِهِ فَأَقْبَلَ عُثْمَانَ مُتَوَكِّنًا عَلَى مَوْلَى لَهُ مُمَسِكًا بِبَطْنِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَشْتَكِي بَطْنِي فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْتِيَنِي لِي أَنْصُرَفَ قَالَ أَنْصُرَفَ وَ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ ع وَ نِسَاءُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُهَاجِرِينَ فَصَلَّيْنَ عَلَى الْجَنَازَةِ

یزید بن خلیفه حارثی می گوید : در محضر حضرت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که عیسی بن عبدالله از آن حضرت سؤال کرد : آیا شرکت در تشییع جنازه برای زنان جایز است ؟ حضرت در حالی که تکیه زده بودند مستقیم نشستند و سپس فرمودند : آن شخص فاسق که لعنت خدا بر او باد [پسر] عمویش [معاویه بن] مغیره بن ابی العاص به او پناهنده شد و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم خون او را هدر شمرده بود درخواستش را پذیرفت و به او پناه داد و به دختر [خوانده] رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هم گفت : مبادا پدرت را از این ماجرا با خبر سازی ! گویا او به این مطلب یقین پیدا نکرده بود که وحی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل می شود و او را با خبر می سازد . دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در پشت جا و سلم در پاسخ گفت : من رسول خدا را از وجود دشمنش بی خبر نمی گذارم . آن شخص فاسق [پسر] عموی خود را در پشت جا لباسی مخفی کرد و با ملحفه و پارچه ای پوشاند ، تا این که وحی نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را از مخفی گاه دشمنش با خبر ساخت و آن حضرت هم امیرالمومنین علیه السلام را با شمشیر فرستاد تا اگر او را یافت از پای در آورد ؛ اما چون به آن جا رفت و قدری تفحص نمود کسی را نیافت و مجدداً به محضر حضرت باز گشت و عرض کرد من کسی را نیافتم ، حضرت فرمود : وحی نازل شد و مرا از مکان اختفاء او با خبر ساخت . برو و او را از پشت جا لباسی پیدا کن . اما به محض این که امیر المومنین علیه السلام از محل اختفاء خارج شده بود عثمان دست او را گرفت و به منزل رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آورد ولی حضرت از او روی برگرداند و با وجود این که حضرت شخصی شدیداً با حیا و کریم بودند به او توجه نفرمودند . عثمان گفت : یا رسول الله ! این شخص [پسر] عموی من [معاویه] بن مغیره بن ابی العاص است که نزد من آمده است قسم به آن کسی که شما را به نبوت مبعوث نمود به او امان دهید !

امام صادق علیه السلام سه مرتبه فرمود : در حالی که او دروغ می‌گفت [ و خود به آن خدا ایمان نیاورده بود ] و به همان کسی که او را به نبوت مبعوث نمود پیامبر به او پناه نداد مگر این که تا سه مرتبه عثمان این سخن را تکرار نمود و هر بار بر آن اصرار و پا فشاری نمود تا مرتبه چهارم که حضرت سر بلند کرد و فرمود : تا سه روز به او مهلت دادم اما اگر بعد از آن دوباره به او دست یافتم او را خواهم کشت و چون او خارج شد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود : خدایا ! [ پسر ] مغیره بن ابی العاص و هر کس که به او پناه داد و او را به این جا هدایت نمود و او را اطعام نمود و سیراب کرد و او را تجهیز کرد و برای او امکانات فراهم نمود لعنت نما !

در حقیقت رسول خدا با این لعن عثمان را در کنار او قرار داد چون او بود که او را پناه داده و اطعام کرده و سیراب نموده و امکانات برایش فراهم نموده بود و بعد از آن هم تا سه روز دیگر تمام آنچه را که رسول خدا مورد لعن قرار داده بود را انجام داد و روز چهارم او را به خارج از خانه سوق داد اما با این وجود او از شهر مدینه خارج نشد تا این که خداوند مرکبش را هلاک نمود و بر اثر پیاده روی زیاد کفشش سوراخ شد و پاهایش متورم گردید تا حدی که ناچار شد روی دست و زانوهایش راه برود و بار بر او سنگینی می‌کرد تا این که از ترس به سایه درختی کوچک که جا برای یک نفر بیشتر نداشت پناه برد . در این هنگام وحی بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و او را از مکان اختفاء او با خبر ساخت . رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیر المومنین علیه السلام را فرا خواند و فرمود : شمشیرت را بردار و به همراه عمّار و شخص دیگری به فلان مکان برو و [ معاویه بن ] مغیره را به قتل برسان . امیر المومنین هم رفت و دستور حضرت را عملی ساخت .

بعد از کشته شدن او بود که عثمان دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را مورد ضرب و شتم قرار داد و به او گفت : تو پدرت را از مکان اختفاء او با خبر ساخته‌ای . دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نزد پدر رفته و از رفتار همسرش شکایت نمود اما حضرت فرمود : زشت است زن دیندار و با کمال هر روز شکایت همسرش را نزد دیگران ببرد اما این داستان تا سه روز دیگر تکرار شد تا این که در روز چهارم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم امیر المومنین علیه السلام را خواست و فرمود : شمشیرت را بردار و آن را در جامه‌ات مخفی ساز و به خانه دختر عمویت برو و او را بیاور و اگر کسی بین تو و او مانع گردید گردنش را بزن ! و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم چون انسان ره گم کرده به سوی خانه عثمان در حرکت بود که امیر المومنین علیه السلام دختر آن حضرت را از خانه خارج ساخت و به سوی خانه عثمان در حرکت بود در بین راه نگاهش به پدر افتاد صدایش را به گریه بلند نمود و حضرت نیز گریست و اشک از دیدگانش جاری شد و دخترش را به منزل خود برد و چون جامه از پشت دخترش برداشت و آثار جنایت را مشاهده نمود سه مرتبه فرمود : خدا او را بکشد که تورا کشت ! و بعد از این روز که روز یکشنبه بود سه روز بعد از آن به شهادت رسید و این در حالی بود که در شب شهادت رقیه ، عثمان با جاریه دیگری همبستر شده بود .

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به دخترش فاطمه سلام الله علیها دستور داد تا با دیگر زنان مومن ، پیکر او را از خانه خارج ساخته و تشییع نمایند و چون عثمان نیز برای تشییع حاضر گردید و نگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به او افتاد سه مرتبه فرمود : هر کس که دیشب با یکی از اهل و عیال خود همبستر شده در تشییع جنازه حاضر نشود . اما با این وجود عثمان باز نگشت تا این که در مرتبه چهارم حضرت با صدای بلند فرمود : آن کس را که گفتم باز گردد و آلا او را با اسم مشخص می‌کنم که در اینجا دیگر عثمان در حالی که بر شانه غلام خود تکیه کرده بود به شکم خود چسبید و به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرض کرد : من درد معده دارم اگر اجازه دهید برگردم ، حضرت فرمود : برگرد !

و حضرت فاطمه سلام الله علیها و عده ای از زنان مومن در تشییع جنازه و نماز او حاضر شدند.

اصول کافی ، کلینی ، ج ۳ ، ص ۲۵۱ .

گزارش شده است :

رقیه دختر دوم محمد بود. وی دختری با چشم‌های سیاه و موهای بلند بود

عایشه بعد از پیغمبر، نوشته کورت فریشلر، انتشارات امیرکبیر ۱۳۴۳، صفحه ۸

# كانال نقدي بر اسلام

[تلگرام](#)

[فيسبوك](#)